

شماره آیه	ترجمه	کلمه
۲	خودمهار، پرهیزگار.	مَتَّقِي (وقی)
۳	ایمان می آورند.	يُؤْمِنُونَ
۳	به پا می دارد.	يَقِيم (قوم)
۳	از آنچه.	مِمَّا - من، ما
۳	روزی کردیم.	رَزَقْنَا
۳	انفاق می کند.	يَنْفِق
۴	بدانچه نازل گردید.	بِمَا أَنْزَلَ
۴	یقین می آورد، «یقین باور شهودی است».	يُوقِن
۵	آنان.	أُولَئِكَ
۵	بر هدایاتی استوارند.	عَلَى هُدًى
۵	رستگار.	مَفْلِح (فلح)
۶	برابری، مساوی، وسط.	سَوَاء (سوی)
۶	بیم دادی.	انذرت (نذر)
۶	بیم ندادی.	لم تنذر
۷	مهر نهاد، بست.	خَتَمَ
۷	شنیدن، «به معنی گوشها نیز آمده».	سَمِع
۷	چشمها.	ابصار جمع بصر
۷	پرده، حجاب.	غِشَاوَةٌ (غشو)
۹	فریب می دهند، یکدیگر را فریب می دهند.	يُخَادِعُونَ (خدع)
۹	فریب نمی دهند مگر.	مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا
۹	در می یابد، موشکافی می کند.	يشعر
۱۰	افزود.	زاد
۱۰	دردناک	أَلِيم
۱۰	دروغ می گویند.	يَكْذِبُونَ
۱۰	دروغ می گفتند.	كَانُوا يَكْذِبُونَ
۱۱	گفته شد.	قِيلَ
۱۱	فساد نکنید.	لَا تُفْسِدُوا
۱۱	اصلاح کننده.	مصلح
۱۳	همانگونه که	کَمَا
۱۳	آیا ایمان بیاوریم.	أَمْ نُوْمِنُ
۱۳	بی خردان، کسانی که کثیر را در مقابل ناچیز بدهند، خرد باختگان.	سَفَهَاء جمع سفیه
۱۳	حرف تنبیه است، هان!، آگاه باش.	أَلَا
۱۳	همانا ایشان فقط خودشان سفیه اند.	إِنَّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ
۱۴	دیدار کردند، رو برو شدند.	لَقُوا (لقى)
۱۴	تنها شدند، خلوت کردند.	خَلَوْا
۱۴	به هر که در گمراه کردن مردم خلق و خوی ابلیس دارد شیطان اطلاق می شود.	شیطان
۱۴	مسخره کننده.	مستهزه (هزو)
۱۵	مسخره می کند.	يستهزه (هزو)
۱۵	می کشد، مدد می کند، فرصت می دهد «فرصت نوعی تمدید زمان است».	يَمُدّ (مدّ)
۱۵	سرکشی و تجاوز از حریمها.	طغیان (طغی)
۱۵	سرگردان می شوند.	يَعْمَهُونَ (عمه)
۱۶	آنان کسانی هستند که.	أُولَئِكَ الَّذِينَ
۱۶	خریدند، فروختند «از لغات متضاد است».	اشْتَرَوْا (شری)
۱۶	گمراهی	الضَّلَالَةَ

۱۶	سود کرد، سود داد.	ربح، ربحت
۱۶	هدایت پذیر.	مهدی
۱۷	مانند مثل کسی است که.	كَمَثَلِ الَّذِي
۱۷	افروخت، آتش روشن کرد.	اسْتَوْقَدَ (وقد)
۱۷	زمانیکه	فَلَمَّا
۱۷	روشن کرد.	أَضَاءَتْ
۱۷	آنچه اطراف اوست.	مَا حَوْلَهُ
۱۷	برد نور را.	ذهب بنور
۱۷	وا گذاشت، ترك کرد.	ترك
۱۷	نمی بیند.	لا يبصر
۱۹	کران.	صُمَّ جمع اصم
۱۹	لالان.	بُكْم جمع ابکم
۱۹	کوران.	عُمِّي جمع اعمی
۱۹	باز نمی گردد.	لا يرجع
۱۹	باران تند، رگبار.	صَيَّب (صوب)
۱۹	انگشتان.	اصابع جمع اصبع
۱۹	گوشها.	آذان جمع اذن
۱۹	آتش های هلاک کننده، آذرخش.	صواعق (صعق) جمع صاعقة
۱۹	بیم	حَدَرَ
۱۹	احاطه کننده	مُحِيطٌ
۲۰	نزدیک است، چیزی نمانده.	يَكَادُ
۲۰	می رباید، خیره می کند، چشم را می زند.	يَخْطِفُ
۲۰	هر بار که روشن ساخت.	كُلَّمَا أَضَاءَ (ضوء)
۲۰	راه رفتند.	مَشَوْا (مشی)
۲۰	تاریک کرد.	أَظْلَمَ
۲۰	ایستادند.	قَامُوا (قوم)
۲۰	خواست	شَاءَ
۲۰	چشمها.	ابصار جمع بصر
۲۱	بندگی کنید.	اعْبُدُوا
۲۱	آفرید.	خلق
۲۱	شاید، باشد که.	لعلّ
۲۲	قرار داد، پدید آورد.	جَعَلَ
۲۲	بستر گسترده.	فراش
۲۲	سرپناه، اساس، ساختمان، ساخته شده.	بِنَاءٌ
۲۲	قرار ندهید	لا تَجْعَلُوا
۲۲	همتایان، شریکان.	انداد جمع ندّ
۲۳	بودید، هستید.	كنتم (كون)
۲۳	شك، بدگمانی، بدترین شك.	ريب
۲۳	اگر هستید در شك و تردید.	إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ
۲۳	پس بیائید.	فَأْتُوا (اتی)
۲۳	پس بیاورید سوره ای.	فَأْتُوا بِسُورَةٍ
۲۳	بخوانید، فرا خوانید.	ادْعُوا (دعو)
۲۳	گواهان.	شهداء جمع شهید
۲۳	غیر.	دون
۲۴	انجام ندادید.	لَمْ تَفْعَلُوا

۲۴	هرگز انجام نمی دهید، هرگز نتوانید کرد.	لَنْ تَفْعَلُوا
۲۴	خودداری کنید، بترسید.	اتَّقُوا (وقی)
۲۴	آتشی که.	النَّارِ الَّتِي
۲۴	هیزم.	وقود
۲۴	سنگها.	حجارة و احجار جمع حجر
۲۴	آماده شد، حاضر گردانده شد، ذخیره شد.	أَعَدَّتْ (عدّ)
۲۵	مژده بده	بَشِيرٍ
۲۵	باغ ها	جَنَّاتٍ
۲۵	روان است.	تَجْرِي
۲۵	هر بار که، هر دفعه.	كَلَّمَا
۲۵	روزی مند شدند.	رَزَقُوا
۲۵	روزی مند شدیم.	رزقنا
۲۵	این همان است که قبلاً روزیمند شدیم.	هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ
۲۵	داده شدند آن را. آن را برایشان آوردند.	اتوا به (اتی)
۲۵	مانند هم.	متشابه (شبهه)
۲۵	و به آنها مشابه آن آورده شود.	وَ أَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا
۲۵	جاودانه	خالد
۲۶	شرم ندارد، ملاحظه ای ندارد.	لَا يَسْتَحْيِي (حی)
۲۶	که بزند مثل ناچیزی.	أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا
۲۶	پشه،.	بُعُوضَةً
۲۶	چه چیز؟.	ماذا
۲۶	گمراه می کند.	يُضِلُّ
۲۶	گمراه نمی کند.	مَا يُضِلُّ
۲۶	کسی که از حوزه اطاعت خدا بیرون رفته.	فاسق
۲۷	بازکردن گره. می شکنند، می گسلند.	يَنْقُضُونَ (نقض)
۲۷	پیمان خدا را.	عَهْدَ اللَّهِ
۲۷	پیمان، محکم کاری، تعهد.	میثاق (وثق)
۲۷	قطع می کند.	يقطع
۲۷	پیوند می یابد.	يوصل
۲۷	که پیوند داده شود.	أَنْ يُوصَلَ
۲۷	فساد می کند، نظم را به هم می ریزد.	يفسد
۲۷	کسی که از دست می دهد، زیان دیده.	خاسر
۲۸	چگونه کافر می شوید؟	كَيْفَ تَكْفُرُونَ
۲۸	در حالی که بودید بی جانها، جامدها.	وَ كُنْتُمْ أَمْواتًا
۲۸	زنده کرد.	احیی
۲۸	پس زنده کرد شما را.	فَأَحْيَاكُمْ
۲۸	می میراند.	یمیت
۲۸	زنده می کند.	یحیی
۲۸	بازگردانده می شوید.	ترجعون (رجع)
۲۹	پرداخت، کامل شد، ایستاد، برابر شد. با حرف «علی» یعنی مستولی شد، احاطه و قصد کرد، بر نشست. با حرف «الی» یعنی تدبیر کرد، پرداخت نمود.	استوی (سوی)
۲۹	بپرداخت، تجهیز کرد، درست کرد، تنظیم نمود، متعادل کرد.	سوی
۲۹	هفت	سَبْعَ
۲۹	آسمان ها	سَمَاوَاتٍ
۳۰	زمانی که.	إِذْ

۳۰	قرار دهنده.	جاعل
۳۰	من قطعاً قرار دهنده هستم.	إِنِّي جَاعِلٌ
۳۰	آیا قرار می‌دهی.	أَتَجْعَلُ
۳۰	کسی که فساد می‌کند.	مَنْ يُفْسِدُ
۳۰	خون می‌ریزد.	يَسْفِكُ
۳۰	خون‌ها.	دماء جمع دم
۳۰	به پاکی می‌ستائیم.	نُسَبِّحُ
۳۰	تقدیس می‌کنیم، منزّه می‌داریم.	نُقَدِّسُ
۳۰	می‌دانم.	أَعْلَمُ
۳۰	آنچه را نمی‌دانید.	ما لا تَعْلَمُونَ
۳۱	بیاموخت.	عَلِمَ
۳۱	به آدم همه اسما را آموخت.	عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا
۳۱	عرضه کرد، به نمایش گذاشت.	عرض
۳۱	خبر دهید مرا.	أُنَبِّئُونِي
۳۱	اینان.	هؤَلاءِ
۳۱	علامت‌ها و خصوصیات اینان.	اسماء هؤَلاءِ
۳۲	منزهی تو.	سُبْحَانَكَ
۳۲	هیچ دانشی نیست.	لا عِلْمَ
۳۲	کسی که قول و فعلش عین صلاح و حکمت است.	حکیم
۳۲	خبر بده.	أُنَبِّئُ
۳۳	زمانی که.	مَا
۳۳	خبر داد.	أَنبَأَ
۳۳	آیا نگفتم.	أَلَمْ أَقُلْ
۳۳	می‌دانم.	أَعْلَمُ
۳۳	آشکار می‌کنید.	تُبْدُونَ (بدو)
۳۳	کتمان می‌کنی.	تَكْتُمُ (کتَم)
۳۴	گفتیم.	قُلْنَا
۳۴	سجده کنید.	اسْجُدُوا
۳۴	سجده کردند.	سَجَدُوا
۳۴	ابا و خودداری کرد.	أَبَى
۳۴	بزرگی نمود، تکبر کرد، سرکشی کرد.	اسْتَكْبَرَ
۳۴	شد، بود.	كَانَ
۳۵	ساکن شو!.	اسْكُنْ
۳۵	بخورید شما دو نفر.	كُلَا (اَكَل)
۳۵	گوارا، فراوان.	رَغَدًا
۳۵	هر کجا.	حَيْثُ
۳۵	شما دو نفر خواستید.	شِئْتُمَا (شاء)
۳۵	شما دو نفر نزدیک نشوید.	لا تَقْرَبَا (قرب)
۳۵	می‌شوید شما دو نفر.	تَكُونَا - تَكُونَانِ
۳۶	لغز کنید، متزلزل کرد.	أَزَلَّ
۳۶	فرود آید.	أَهْبِطُوا (هبط)
۳۶	محل قرار، قرارگاه.	مُسْتَقَرًّا (قر)
۳۶	برخورداری.	مِتَاعًا
۳۶	زمان نامعین.	حِينٍ
۳۷	دریافت کرد، فراگرفت.	تَلَقَّى (لقى)

۳۷	سخنانی در باره توبه.	کَلِمَاتٍ
۳۷	رو کرد به او، توبه کرد بر او، توبه‌اش را پذیرفت.	تاب علیه (توب)
۳۷	بسیار توبه پذیر	التَّوَّابِ
۳۸	در اصل ان به معنی اگر و ما زایده است.	أَمَّا
۳۸	می آید.	یَأْتِي
۳۸	پیروی کرد.	تَبِعَ
۳۸	محزون نمی شود، «گفته اند خوف به آینده و حزن به غم‌های گذشته مربوط می شود».	لَا يَحْزَنُ
۳۹	تکذیب کردند، دروغ انگاشتند.	كَذَّبُوا
۴۰	یاد کنید.	ادْكُرُوا
۴۰	مرحمت کردم، ارزانی داشتم.	أَنْعَمْتُ
۴۰	وفا کنید، ادا کنید.	أَوْفُوا (وفا)
۴۰	مجزوم است «یعنی تا وفا کنم»	أَوْفٍ - أَوْفِي
۴۰	ضمیر مفعولی منفصل است «یعنی مرا، از من»	إِيَّايَ
۴۰	از من بترسید.	ارهبون
۴۱	ایمان بیاورید.	آمِنُوا
۴۱	نازل کردم.	أَنْزَلْتُ
۴۱	تصدیق کننده، مطابق.	مصدق
۴۱	نباشید، نشوید.	لَا تَكُونُوا (کون)
۴۱	نفروشید، نخرید «از لغات متضاد است».	لَا تَشْتَرُوا (شری)
۴۱	بها.	ثمن
۴۱	بترسید از من.	اتقون
۴۲	نپوشانید، مشتبه نسازید.	لَا تَلْبَسُوا (لبس)
۴۲	کتمان نکنید.	لَا تَكْتُمُوا
۴۲	در حالیکه شما می دانید.	وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
۴۳	برپا دارید.	أَقِيمُوا (قوم)
۴۳	بدهید، پردازید.	آتوا (اتی)
۴۳	رکوع کنید، نماز کنید.	اركعوا
۴۴	امر می کنی.	تأمر
۴۴	نیکی.	برّ
۴۴	آدم نیک.	برّ
۴۴	فراموش می کنید.	تَنْسَوْنَ (نسی)
۴۴	تلاوت می کنید.	تَتْلُونَ (تلو)
۴۴	تعقل نمی کنی.	لَا تعقل
۴۵	کمک بخواهید.	اسْتَعِينُوا (عون)
۴۵	بزرگ، دشوار و سنگین.	كبيرة
۴۵	خدا ترس، کسی که آثار خوف از کبرئاتی خدا در وجود او پدیدار می شود.	خاشع
۴۶	گمان می کنند ولی در مواردی به اعتبار جو آیه «می دانند» ترجمه می شود و شرح آن در تفسیر نسیم حیات آمده است.	يَظُنُّونَ
۴۶	دیدار کننده، ملاقات کننده.	ملاقى (لقى)
۴۶	بازگشت کنندگان	راجعون
۴۷	همانا من.	أَيُّ
۴۷	فضیلت دادم، برتری دادم.	فضلت
۴۸	بترسید.	اتقوا (وقی)
۴۸	بی نیاز نمی کند، جزا نمی دهد.	لَا تُجْزِي
۴۸	پذیرفته نمی شود.	لَا يُقْبَلُ

۴۸	گرفته نمی شود.	لا يُؤخَذُ (اخذ)
۴۸	معاذل، عوض، برابر.	عَدْلٌ
۴۸	و نه ایشان یاری می شوند.	وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ
۴۹	نجات دادیم شما را.	نَجَّيْنَاكُمْ (نحو)
۴۹	تعقیب و جستجو می کند، تحمیل شکنجه میکند.	يسوم (سوم)
۴۹	ذبح می کند.	يذبح
۴۹	زنده می گذارند.	يَسْتَحْيُونَ (حی)
۵۰	شکافتیم.	فَرَقْنَا (فرق)
۵۰	نجات دادیم.	نَجَّيْنَا، انجینا (نحو)
۵۰	غرق کردیم.	أَغْرَقْنَا
۵۰	نگاه می کنی، نظاره می کنی.	تنظر
۵۱	قرار گذاشتیم، وعده کردیم.	وَأَعَدْنَا (وعد)
۵۱	گرفتید.	اتَّخَذْتُمْ (اخذ)
۵۱	گوساله.	عجل
۵۲	گذشت کردیم، عفو نمودیم.	عفونا
۵۳	دادیم.	آتَيْنَا (اتی)
۵۳	جدا کننده، مشخص کننده.	فرقان (فرق)
۵۳	راه می یابی، هدایت می پذیری.	تهدی
۵۴	ستم کردید.	ظَلَمْتُمْ (ظلم)
۵۴	رو آورید، توبه کنید.	توبوا (توب)
۵۴	آفریدگار، نویدید آورنده مخترع.	بارئ (برء)
۵۴	توبه کرد، رو آورد. تاب با حرف الی توبه عبد است و با حرف علی توبه و روکرد خداست.	تاب
۵۵	گفتید.	قُلْتُمْ (قول)
۵۵	هرگز ایمان نمی آوریم.	لَنْ نُؤْمِنَ (امن)
۵۵	می بینیم.	نری (رای)
۵۵	کاملاً آشکار بودن.	جَهْرَةً
۵۵	پس شما را گرفت.	فَأَخَذَتْكُمْ
۵۶	برانگیختیم، زنده کردیم.	بعثنا
۵۶	شاید که شما.	لَعَلَّكُمْ
۵۷	سایبان کردیم.	ظَلَّلْنَا (ظان)
۵۷	ابر.	غمام
۵۷	نازل کردیم بر شما.	أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ
۵۷	ترنجبین، نوعی شیره عسل گونه که از درخت می چکد.	منّ
۵۷	بلدرچین، مرغ بریان.	سلوی
۵۷	بخورید.	كُلُوا (اکل)
۵۷	پاکیزه، مطبوع.	طَيِّبَاتٍ جمع طيب
۵۷	ظلم نکردند به ما.	ما ظَلَمْنَا
۵۷	ظلم می کردند.	كانوا يظلمون
۵۸	داخل شوید.	ادخلوا
۵۸	بخورید.	كلوا (اکل)
۵۸	سجده کننده، تواضع کننده.	سجد جمع ساجد
۵۸	مصدر است « ریزش، پایین آوردن»	حطة
۵۸	می آمرزیم، تا بیامرزم.	نَعْفِرُ
۵۸	گناههای عمدی و غیر عمدی، خلاف صواب، انحرافات.	خطايا (خطأ) جمع خطيئة
۵۸	می افزایم.	نزيد (زيد)

۵۹	دگرگون کرد، تغییر داد.	بدل
۵۹	نازل کردیم.	انزلنا
۵۹	عذاب، اضطراب.	رجز
۵۹	تبهکاری می کند.	یفسق
۶۰	طلب آب کرد، طلب باران نمود.	اسْتَسْقَى (سقی)
۶۰	بزن.	اضْرَبْ
۶۰	سنگ.	حجر
۶۰	جوشید، روان شد.	انفجر
۶۰	دوازده	اثننا عشره
۶۰	چشمه، چشم.	عين
۶۰	دانست «شناخت».	عَلِمَ
۶۰	مردمان، جماعت.	أَناسٍ، (ناس)
۶۰	آبگاه، محل آب خوردن.	مشرب
۶۰	بنوشید.	اشْرَبُوا (شرب)
۶۰	سرکشی و فساد نکنید.	لا تَعْثُوا (عثو، عثی)
۶۰	حاله است «یعنی فساد کنان، فسادگرانه»	مُفْسِدِينَ
۶۱	آنگاه که گفتید.	إِذْ قُلْتُمْ
۶۱	هرگز تاب نمی آوریم، صبر نمی کنیم.	لَنْ نَصْبِرَ
۶۱	دعوت کن، فراخوان.	ادع (دعو)
۶۱	تا بیرون آورد، بیرون می آورد.	يُخْرِجُ
۶۱	می رویاند.	تُنْبِتُ (نبت)
۶۱	سبزی.	بقل
۶۱	خیار.	قتاء
۶۱	گندم، سیر.	فوم
۶۱	پیاز.	بصل
۶۱	آیا جانشین می کنید، به عوض می پذیرید. به عوض می گیرید؟	أَتَسْتَبْدِلُونَ (بدل)
۶۱	نزدیک تر، پست تر.	أَدْنَى (دنو)
۶۱	با تنوین یعنی شهری، بی تنوین مثل «مصر» یعنی کشور مصر.	مصر
۶۱	سؤال کردید، خواستید.	سَأَلْتُمْ (سأل)
۶۱	زده شد.	ضُرِبَتْ
۶۱	زمین گیری، بینوایی.	مسكنة
۶۱	برگشتند، دچار شدند.	بأُو (بوء)
۶۱	معصیت کردند، نافرمانی کردند.	عَصَوْا
۶۱	تجاوز می کند.	يعتدى (عدو)
۶۲	یهودی شدند «فعل جعلی از ماده یهود است».	هاذوا
۶۲	پیروان حضرت مسیح علیه السلام.	نصاری جمع نصران یا نصرانی
۶۲	کسانی که با این که خدا و معاد را قبول داشتند و خود را پیرو یحیی علیه السلام می دانستند، در باره ستارگان و فرشتگان عقاید شرك آلود داشتند.	صابئين جمع صابئ
۶۲	هر که ایمان آورد به خدا.	مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ
۶۲	غمگین می شود «گاهی خوف ترس از آینده و حزن غصه خوردن بر گذشته است».	يحزن
۶۳	گرفتیم.	أَخَذْنَا (اخذ)
۶۳	بالا بردیم.	رَفَعْنَا
۶۳	بگیرید.	خُذُوا
۶۳	دادیم.	آتينا (اتی)
۶۴	پشت کردید، رو گردانیدید.	تَوَلَّيْتُمْ (ولی)

۶۴	لو لا فَضْلُ اللَّهِ	اگر نبود فضل خدا.
۶۴	لَكُنْتُمْ	حتما می شدید.
۶۵	عَلِمْتُمْ	دانستید، شناختید.
۶۵	اعْتَدُوا (عدو)	تجاوز کردند، از حد گذشتند.
۶۵	سبت	شنبه، تعطیلی.
۶۵	كُونُوا (کون)	باشید، باشید.
۶۵	قِرْدَةً جمع قرد	میمون‌ها.
۶۵	خَاسِبِينَ (خسأ) جمع خاسی	مطرودین، رانده شدگان، خستگان.
۶۶	جعلنا	قرار دادیم.
۶۶	نکال	عقوبت، مایه عبرت.
۶۶	بین یدی	پیش رو «زمان معاصر».
۶۶	ما خلف	پشت سر «عصر آینده».
۶۷	یأمر	امر می کند.
۶۷	أَنْ تَذْبَحُوا	که ذبح کنید.
۶۷	بَقْرَةً	یک گاو «اگر تاء وحدت باشد»، گاو ماده «اگر تاء تأنیث باشد».
۶۷	تتخذ	می گیری.
۶۷	هزو	استهزا.
۶۷	أَعْوُدُ	پناه می برم.
۶۷	أَكُونُ (کون)	می شوم، می باشم.
۶۸	ادْعُ (دعو)	بخوان، فراخوان.
۶۸	يُبَيِّنُ	بیان می کند، روشن می کند.
۶۸	ما هي	چیست آن؟
۶۸	فَارِضٌ	پیر، گاوی که بسیار زاده است.
۶۸	بِكْرٌ	جوان، باردار نشده.
۶۸	عَوَانٌ	متوسط، میانسال.
۶۸	افعلوا (فعل)	انجام دهید.
۶۸	تؤمر (امر)	مأمور می شوی، دستور می یابی.
۶۹	لون	رنگ.
۶۹	صَفْرَاءُ	زرد.
۶۹	فَاقِعٌ	تند و یکدست، پر رنگ.
۶۹	تَسْرُ	مسرور می کند.
۷۰	تَشَابَهَ (شبه)	مشتببه شد.
۷۰	مهتدی	هدایت پذیر، هدایت یافته.
۷۱	ذَلُولٌ (ذل)	رام.
۷۱	تُثِيرُ (ثور)	شخم می زند، زیر و رو می کند.
۷۱	تَسْقِي (سقی)	آب می دهد، آبیاری می کند.
۷۱	حرث	کشت و زرع.
۷۱	مُسَلَّمَةٌ	سالم و تندرست.
۷۱	شِبَّةَ (وشی)	لکه، رگه، علامت، رنگی مخالف رنگ عمومی بدن حیوان.
۷۱	جِنْتٌ	آمدی
۷۱	جِنْتٌ بِالْحَقِّ	حق را آوردی.
۷۱	ذبحوا	ذبح کردند.
۷۱	کاد	نزدیک است.
۷۲	قَتَلْتُمْ	کشتید.
۷۲	اداراتم (درء)	اختلاف نمودید، جرم را به دیگری منسوب کردید، یکدیگر را متهم کردید.

۷۲	بیرون کننده، فاش کننده.	مُخْرِجٌ
۷۲	کتمان می کنی.	تَكْتُمُ (کتم)
۷۳	زنده می کند.	يُحْيِي
۷۳	مردگان.	موتی جمع میت
۷۳	نشان می دهد.	یری (رای)
۷۴	سخت شد، قساوت گرفت.	قَسَتْ (قسو)
۷۴	سنگ ها.	حجارة جمع حجر
۷۴	سنگدلی، قساوت.	قَسَوَةٌ
۷۴	می جوشد، جاری می شود.	يَتَفَجَّرُ (فجر)
۷۴	نهرها.	انهار جمع نهر
۷۴	می شکافد، شکافته می شود.	يَشَقُّ (شق)
۷۴	فرو می افتد، از بالا سقوط می کند.	يَهْبِطُ
۷۴	ترس قلبی	خَشِيَّةٌ
۷۵	طمع داری، امید داری.	تطمع
۷۵	که ایمان بیاورند.	أَنْ يُؤْمِنُوا
۷۵	گروه.	فَرِيقٌ
۷۵	می شنود.	يسمع
۷۵	تحریف می کنند	يُحَرِّفُونَ
۷۵	درك نمودند، تعقل کردند.	عقلوا
۷۶	ملاقات کردند، دیدار کردند.	لَقُوا (لقی)
۷۶	خلوت کردند، تنها شدند.	خلوا (خلو)
۷۶	سخن می گوئی، بازگو می کنی.	تحدّث
۷۶	گشود، «فاش کرد».	فتح
۷۶	حجت و دلیل می آورد، استدلال می کند.	يُحَاجُّ (حج)
۷۶	تعقل نمی کنی.	لا تعقل
۷۷	آیا نمی داند.	الا يعلم
۷۷	پنهان می دارد.	يسرّ
۷۷	علنی می کند.	يعلن
۷۸	درس ناخوانده ها، عوام.	أُمِّيُونَ جمع امی
۷۸	آرزوهای بیهوده، پندارها.	أُمَايَ جمع امنیة
۷۸	نیستند ایشان مگر، «ان نافیه است».	إِنَّ هُمْ إِلَّا
۷۸	گمان می کنند.	يَظُنُّونَ (ظن)
۷۹	وای، هلاکت، عذاب شدید.	ویل
۷۹	می نویسد.	يكتب
۷۹	دست ها.	ایدی جمع ید
۷۹	می خرد، می فروشد «از لغات متضاد است».	یشتری (شری)
۷۹	بها، قیمت.	ثمن
۷۹	از آنچه.	مِمَّا - من ما
۷۹	به دست می آورد، کسب می کند.	يكسب
۸۰	هرگز مس نمی کند، هرگز نمی رسد.	لن تمسّ
۸۰	شمرده شده، چند عددی، کنایه از محدود و قلیل بودن است.	مَعْدُودَةٌ
۸۰	آیا گرفتید.	أَتَّخَذْتُمْ (اخذ - ء اتخذتم)
۸۰	هرگز خلاف وعده نمی کند.	لن يخلف
۸۰	می گوئی «اگر با حرف علی بیاید به معنی دروغ بستن است».	تقول
۸۰	یا بر خدا دروغ می بندید.	أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ

۸۰	آری.	بلی
۸۱	به دست آورد، کسب کرد.	كَسَبَ
۸۱	بدی، گناه.	سَيِّئَةً (سوء)
۸۱	احاطه کرد، فرا گرفت.	أَحَاطَتْ (حوط)
۸۱	گناه.	خَطِيئَةً (خطأ)
۸۳	پرستش نمی کنی.	لا تعبد
۸۳	صاحب قرابت نزدیک تر.	ذِي الْقُرْبَى
۸۳	نیکو بگوئید یعنی خوش صحبت کنید، نیک را بگوئید یعنی سخن مفید القا کنید.	قولوا حسنا
۸۳	به پا دارید.	أَقِيمُوا (قوم)
۸۳	بدهید، پردازید.	آتُوا (اتی)
۸۳	روی گردانید.	تَوَلَّيْتُمْ (ولی)
۸۳	روی گردان.	معرض
۸۴	خون‌ها.	دماء جمع دم
۸۴	بیرون نمی کنی «این جا مراد نمی است، بیرون نکنید».	لا تخرج
۸۴	خانه‌ها.	دیار جمع دار
۸۴	اقرار کردید.	أَقْرَرْتُمْ (قر)
۸۴	گواهی می دهی.	تشهد
۸۵	این شماها.	أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ
۸۵	می کشی.	تقتل
۸۵	گروه جدا.	فریق
۸۵	هم پشتی می کنید، همدستی می کنید.	تَظَاهَرُونَ (ظهر)
۸۵	گناه.	اثم
۸۵	ستم و تجاوز، افراط در دشمنی.	عدوان (عدو)
۸۵	می آیند.	يأتون (اتی)
۸۵	اسیران.	أسارى جمع اسیر
۸۵	فدیه می دهید، باز خرید می کنید.	تفادون فدی، (فدی)
۸۵	آیا ایمان می آورید به قسمتی از کتاب؟	أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ
۸۵	سزا.	جزاء
۸۵	ننگ، ذلت و رسوایی.	خِزْيٍ
۸۵	بازگردانده می شود.	یرد
۸۵	از آنچه، در باره آنچه.	عَمَّا - عن ما
۸۵	عمل می کنی.	تعمل
۸۶	خریدند، فروختند «از لغات متضاد است».	اشْتَرَوْا (شری)
۸۶	تخفیف داده نمی شود.	لا يُخَفَّفُ (خف)
۸۶	یاری می شود.	ینصر
۸۷	دادیم.	آتینا (اتی)
۸۷	از پشت سر و پی در پی فرستادیم، از پی فرستادیم.	قَفَيْنَا (قفو)
۸۷	روشنگری‌ها، دلایل واضح.	بیّنات (بین) جمع بیّنة
۸۷	تأیید کردیم، کمک نمودیم.	أیدنا (اید)
۸۷	هر بار، هر دفعه.	كلّما
۸۷	میل نمی کند، خوش ندارد.	لا تَهْوَى (هوی)
۸۷	تکبر ورزید، خود را برتر شمردید.	اسْتَكْبَرْتُمْ (کبر)
۸۷	تکذیب کردید.	كذَّبْتُمْ
۸۷	می کشی.	تقتل
۸۸	غلاف شده‌ها، در بسته‌ها.	غُلْفٌ جمع اغلف

۸۸	خیلی کم.	قلیلا ما
۸۹	زمانی که.	لَمَّا
۸۹	تصدیق کننده، مطابق.	مُصَدِّقٌ
۸۹	با آنچه با ایشان است.	لِمَا مَعَهُمْ
۸۹	بودند، شدند.	كانوا (کون)
۸۹	طلب پیروزی می کند، پیروزی می خواهد.	یستفتح (فتح)
۸۹	شناختند.	عرفوا
۸۹	پس زمانی که آمد ایشان را آن که می شناختند.	فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا
۹۰	چه بد است آنچه.	بئسما
۹۰	خریدند، فروختند «از لغات متضاد است».	اشتروا (شری)
۹۰	چه بد است آنچه خود را در مقابل آن فروختند.	بئسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ
۹۰	که کافر شوند.	أَنْ يَكْفُرُوا
۹۰	بدانچه خدا نازل کرد.	بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
۹۰	تجاوز از حد، ظلم، حسد.	بغی
۹۰	نازل می کند.	ینزل
۹۰	که نازل کند.	أَنْ يُنَزِّلَ
۹۰	بر کسی که بخواهد.	عَلَى مَنْ يَشَاءُ
۹۰	بازگشتند، دچار شدند.	باءوا (بوء)
۹۰	بازگشتند به خشمی روی خشم.	باءوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ
۹۰	خوار کننده.	مُهِنٌ (هون)
۹۱	گفته شد.	قِيلَ
۹۱	ایمان بیاورید.	آمنوا
۹۱	نازل کرد.	أَنْزَلَ
۹۱	ایمان می آوریم.	نُؤْمِنُ
۹۱	نازل شد.	أَنْزَلَ
۹۱	پشت سر.	وراء
۹۱	به آنچه بعد از آن است.	بِمَا وَرَاءَهُ
۹۱	برای چه؟	لم - لما
۹۱	می کشی.	تقتل
۹۱	بودید، هستید.	کنتم (کون)
۹۲	آورد برای شما حجت های روشن را.	جاءکم بالبینات
۹۲	گرفتید.	اتَّخَذْتُمْ (اخذ)
۹۳	بلند کردیم.	رَفَعْنَا
۹۳	آنچه به شما دادیم محکم بگیرید.	خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ
۹۳	بشنوید.	اسْمَعُوا (سمع)
۹۳	شنیدیم.	سَمِعْنَا
۹۳	نافرمانی کردیم.	عَصَيْنَا (عصى)
۹۳	نوشانده شد به آنها.	أُشْرِبُوا (شرب)
۹۳	چه بد است آنچه.	بئسما
۹۳	امر می کند.	یأمر
۹۴	اگر باشد.	إِنْ كَانَتْ (کون)
۹۴	خالص، ویژه.	خالصةً
۹۴	بدون، غیر «برای قطع شرکت دیگران است».	دون
۹۴	بدون حضور مردم.	مِنْ دُونِ النَّاسِ
۹۴	آرزو کنید.	تمنوا (منی)

۹۵	هرگز آن را آرزو نمی کنند.	لَنْ يَتَمَنَّوْهُ
۹۵	به سبب آنچه پیش فرستاد دستانشان.	بِمَا قَدَّمْتُمْ أُيْدِيهِمْ
۹۶	می یابی.	تجد (وجد)
۹۶	البته حتما می یابی.	لتجدن
۹۶	حریص تر.	احرص
۹۶	شرك ورزیدند.	أشركوا
۹۶	دوست می دارد.	يُودُّ
۹۶	هر یکی شان.	أَحَدُهُمْ
۹۶	فعل مجهول « کاش عمر داده می شد، کاش زیست می کرد»	لَوْ يُعَمَّرُ
۹۶	هزار ماه.	أَلْفَ سَنَةٍ
۹۶	مانع شونده، دور کننده.	مزحج
۹۶	و نیست آن باز دارنده او، و آن مانع شونده او نیست.	وَمَا هُوَ بِمُزْحَجِهِ
۹۶	بینا.	بَصِيرٌ
۹۶	بدانچه می کنند.	بِمَا يَعْمَلُونَ
۹۸	تلفظ دیگری از جبرئیل و میکائیل است.	جِبْرِيْلَ وَ مِيكَالَ
۹۹	نازل کردیم	أَنْزَلْنَا
۹۹	کافر نمی شود.	مَا يَكْفُرُ
۹۹	نافرمان، خارج شده از طاعت خدا.	فاسق
۱۰۰	هر بار که.	كُلَّمَا
۱۰۰	عهد بستند.	عاهدوا (عهد)
۱۰۰	دور افکند.	نبد
۱۰۰	به دور انداخت آن را گروهی از ایشان.	نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ
۱۰۱	داده شد به آنها.	اوتوا (اتی)
۱۰۱	کتاب داده شدند «یعنی اهل کتاب».	أوتوا الْكِتَابَ
۱۰۱	پشت ها.	ظهور جمع ظهر
۱۰۱	پشت سرشان.	وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ
۱۰۱	گویا ایشان.	كَأَنَّهُمْ
۱۰۲	پیروی کردند.	اتَّبَعُوا (تبع)
۱۰۲	تلاوت می کند.	تنلو (تلو)
۱۰۲	آنچه را تلاوت می کردند شیاطین.	مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ
۱۰۲	فرمانروایی.	ملك
۱۰۲	بر ضد فرمانروایی سلیمان.	عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ
۱۰۲	کافر نشد.	مَا كَفَرَ
۱۰۲	تعلیم می دهد.	يعلم
۱۰۲	دو فرشته.	ملکین
۱۰۲	تعلیم می دهند «دو نفر».	يُعَلِّمَانِ
۱۰۲	می گویند «دو نفر».	يقولان
۱۰۲	جز این نیست، فقط.	إِنَّمَا
۱۰۲	آشوب، کفر.	فِتْنَةٌ (فتن)
۱۰۲	پس کافر نشو.	فَلَا تَكْفُرْ
۱۰۲	یاد می گیرد.	يتعلم
۱۰۲	جدایی می اندازد.	يفرق
۱۰۲	مرد.	مرء
۱۰۲	ایشان نمی توانند زیان بزنند.	مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ
۱۰۲	اسم فاعل « ضرر رساننده»	ضار (ضرر)

۱۰۲	آنچه زیان می‌زند به ایشان.	ما یَضُرُّهُمْ
۱۰۲	سود نمی‌دهد.	لا ینفع
۱۰۲	دانستند.	عَلِمُوا
۱۰۲	خرید، فروخت «از لغات متضاد است».	اشتری (شری)
۱۰۲	بهره، نصیب.	خَلَاقٍ
۱۰۲	راستی چه بد است.	لَبِئْسَ
۱۰۲	فروختند در مقابل آن.	شَرَوْا بِهِ
۱۰۳	و اگر آنها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند.	وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا
۱۰۳	ثواب و پاداش.	مَثُوبَةٍ (ثوب)
۱۰۴	نگوئید.	لا تَقُولُوا
۱۰۴	از ریشه رمی «رعایت کن ما را، «از ریشه رعونة» به معنای کودنی و حماقت می‌باشد که یهودیان» کلمه راعنا را به این معنا به کار می‌برند	راعنا
۱۰۴	مهلت ده، نظر کن.	انظر
۱۰۴	بشنوید، اطاعت کنید.	اسْمَعُوا
۱۰۴	دردناک.	أَلِيمٌ
۱۰۵	دوست نمی‌دارد.	ما یَوَدُّ
۱۰۵	این که نازل شود.	أَنْ يُنَزَّلَ
۱۰۵	اختصاص می‌دهد.	يُخْتَصُّ (خص)
۱۰۵	می‌خواهد.	یشاء
۱۰۵	کسی را که بخواند.	مَنْ يَشَاءُ
۱۰۵	صاحب فضل و کرم.	ذُو الْفَضْلِ
۱۰۶	نسخ می‌کنیم، زایل می‌کنیم.	نَنْسَخُ
۱۰۶	متروک می‌کنیم، به فراموشی می‌سپاریم.	ننس (نسی)
۱۰۶	می‌آوریم خیری.	نأت بخیر
۱۰۶	آیا ندانسته‌ای.	أَمْ تَعْلَمُ
۱۰۷	فرمانروائی.	ملك
۱۰۷	غیر، پائین.	ذُونِ
۱۰۷	سرپرست، دوست حامی.	وَلِيٍّ
۱۰۷	یاور.	نَصِيرٍ
۱۰۸	یا این که، آیا.	أَمْ
۱۰۸	می‌خواهی، اراده می‌کنی.	ترید
۱۰۸	می‌پرسی، درخواست می‌کنی.	تسئل
۱۰۸	همان طور که.	کما
۱۰۸	درخواست شد، سؤال شد.	سُئِلَ
۱۰۸	هر که به عوض گیرد کفر را در مقابل ایمان.	مَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ
۱۰۸	گم کرد، از دست داد، گمراه شد.	ضَلَّ
۱۰۸	وسط، یکسان.	سواء
۱۰۹	دوست داشت، آرزو کرد.	وَدَّ
۱۰۹	کاش برمی‌گردانند شما را به کافری.	لَوْ يَرُدُّونَكُمْ كُفَّارًا
۱۰۹	به خاطر حسدی از ناحیه جان‌هایشان.	حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ
۱۰۹	آشکار شد.	تَبَيَّنَ (بین)
۱۰۹	عفو کنید.	اعفوا
۱۰۹	گذشت کنید، اغماض کنید.	اصْفَحُوا (صفح)
۱۰۹	تا بیاورد فرمانش را.	حتى يأتي بامرہ
۱۱۰	به پا دارید.	أَقِيمُوا (قوم)

۱۱۰	بدهید، بپردازید.	آتوا (اتی)
۱۱۰	پیش می‌فرستی، مقدم می‌داری.	تقدّم (قدم)
۱۱۰	آنچه پیش می‌فرستید برای خودتان.	ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ
۱۱۰	می‌یابید.	تجدون (وجد)
۱۱۰	عمل می‌کنی.	تعمل
۱۱۰	بینا، آگاه.	بصیرٌ
۱۱۱	گفتند.	قالوا
۱۱۱	هرگز داخل نمی‌شود.	لَنْ يَدْخُلَ
۱۱۱	یهودی.	هود
۱۱۱	پیروان حضرت مسیح.	نصاری
۱۱۱	آرزوها، پندارها.	امانیّ (منی) جمع امنیّة
۱۱۱	.اسم فعل است «بیاورید»	هاتوا
۱۱۱	حجت، دلیل.	برهان
۱۱۱	اگر هستید.	إِنْ كُنْتُمْ
۱۱۲	آری، بلی.	بلی
۱۱۲	تسلیم کرد.	أَسْلَمَ
۱۱۲	صورت، ذات، وجود.	وجه
۱۱۲	نیکوکار.	مُحْسِنٌ
۱۱۲	و نه ایشان محزون می‌شوند «غالباً خوف به آینده و حزن به گذشته مربوط می‌شود».	وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ
۱۱۳	گفت.	قالت
۱۱۳	نمی‌باشد، نیست.	لَيْسَتْ
۱۱۳	تلاوت می‌کنند.	یتلون (تلو)
۱۱۳	در حالی که ایشان کتاب آسمانی را می‌خوانند.	وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ
۱۱۳	این چنین.	كَذَلِكَ
۱۱۳	کسانی که نمی‌دانند، نادانان.	الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
۱۱۳	همانند سخن ایشان را.	مِثْلَ قَوْلِهِمْ
۱۱۳	حکم می‌کند، داوری می‌کند.	يَحْكُمُ
۱۱۳	اختلاف می‌کند.	يختلف (خلف)
۱۱۳	اختلاف می‌کردند.	كانوا يختلفون
۱۱۴	ظالم‌تر.	اظلم
۱۱۴	از کسی که.	مَنْ - من، من
۱۱۴	مانع شد، باز داشت.	مَنَعَ
۱۱۴	که یاد شود.	أَنْ يُذَكَّرَ
۱۱۴	کوشید.	سَعَى
۱۱۴	جایز نیست برای آنها، نمی‌رسد ایشان را.	ما كان لهم
۱۱۴	که داخل شود.	ان يدخل
۱۱۴	ترسان.	خائف (خوف)
۱۱۴	ننگ و خواری.	خِزْيٍ
۱۱۵	هر کجا.	اینما
۱۱۵	رو می‌کنی، رو می‌گردانی.	تولّى (ولی)
۱۱۵	آنجا «اسم مکان».	ثمّ
۱۱۶	فرمانبردار.	قانت (قنت)
۱۱۷	نوآفرین، خالق بدون نقشه قبلی.	بدیع (بدع)
۱۱۷	فرمان داد، حکم کرد.	قضى
۱۱۷	.فعل امر «باش»	كُنْ

۱۱۷	می شود، به وجود می آید.	یکون
۱۱۸	نمی داند.	لا یعلم
۱۱۸	چرا سخن نمی گوید با ما.	لَوْ لَا یُکَلِّمُنَا
۱۱۸	می آید ما را.	تَأْتِنَا
۱۱۸	معجزه، نشانه، آیات قرآنی.	آیه
۱۱۸	مثل هم شد، مشابه است.	تَشَابَهَتْ (شبه)
۱۱۸	روشن نمودیم، بیان کردیم.	بَيَّنَّا (بین)
۱۱۸	یقین می آورد.	یوقن (یقن)
۱۱۹	همانا ما.	إِنَّا - اِنَّ، نا
۱۱۹	مژده دهنده.	بشیر
۱۱۹	بیم رسان.	نذیر (نذر)
۱۱۹	پرسیده می شوی، باز خواست می شوی.	تَسْأَلُ
۱۱۹	آتش شعله ور	الجحیم
۱۲۰	هرگز راضی نمی شود.	لَنْ تَرْضَى (رضی)
۱۲۰	پیروی می کنی.	تَتَّبِعَ (تبع)
۱۲۰	آئین.	مَلَّتْ
۱۲۰	پیروی کردی.	اتَّبَعْتَ
۱۲۰	میلها، خواهشهای نفس.	اهواء جمع هوی
۱۲۰	سرپرست، دوست حامی.	وَلِيٍّ
۱۲۰	یاور.	نَصِيرٍ
۱۲۱	تلاوت می کنند.	یتلون (تلو)
۱۲۲	برتری دادم شما را.	فَضَّلْتُكُمْ (فضل)
۱۲۳	جزا نمی دهد، دفع نمی کند.	لا تَجْزِي
۱۲۳	پذیرفته نمی شود.	لا يُقْبَلُ
۱۲۳	معاذل، تاوان.	عَدْلٌ
۱۲۳	سود نمی دهد.	لا تنفع
۱۲۳	یاری نمی شوند.	يُنْصِرُونَ (نصر)
۱۲۴	آزمود.	ابْتَلَى (بلو)
۱۲۴	تمام کرد، به آخر رساند.	اتَمَّ
۱۲۴	همانا من.	إِنِّي - اِنَّ، ی
۱۲۴	قرار دهنده.	جاعل
۱۲۴	نسل و ذریه من.	ذُرِّيَّتِي (ذر)
۱۲۴	نمی رسد، به دست نمی آورد.	لا يِنَالُ (نیل)
۱۲۴	عهد و پیمان من «نماینده من».	عَهْدِي
۱۲۵	میعادگاه، محل بازگشت.	مَثَابَةً (ثوب)
۱۲۵	محل ایستادن، جایگاه، قدمگاه.	مَقَامٍ (قوم)
۱۲۵	نمازخانه، محل نماز.	مُصَلًّى (صلو)
۱۲۵	تعهد گرفتیم، عهد کردیم.	عَهْدَنَا
۱۲۵	پاکیزه کنید.	طَهِّرَا
۱۲۵	طواف کننده.	طائف (طوف)
۱۲۵	اعتکاف کننده، مقیم در حال عبادت.	عاکف
۱۲۵	رکوع کنندگان.	رُكْعٍ جمع راکع
۱۲۵	سجده کنندگان.	سجود جمع ساجد
۱۲۵	نمازگزاران.	رُكْعِ السَّجُودِ
۱۲۶	قرار ده.	اجْعَلْ

۱۲۶	شهر امن.	بَلَدًا آمِنًا
۱۲۶	روزی کن، بهره‌مند ساز.	ارزُقْ
۱۲۶	برخوردار می‌سازم.	امتّع (متع)
۱۲۶	می‌کشانم، بیچاره می‌کنم، ناچار می‌کنم.	اضطرّ (ضرر)
۱۲۶	شدن و تحول، بازگشت، سرنوشت.	مصیر (صیر)
۱۲۷	بالا می‌برد.	يَرْفَعُ
۱۲۷	ستونها، پایه‌ها.	قواعد جمع قاعدة
۱۲۷	پذیر.	تَقَبَّلْ
۱۲۷	از ما.	مِنَّا - من، نا
۱۲۸	قرار ده ما را.	اجْعَلْنَا
۱۲۸	دو مسلمان،	مُسْلِمَيْنِ
۱۲۸	نشان بده به ما.	أَرِنَا (رأی)
۱۲۸	محل‌های عبادت، عبادت‌ها.	مناسك نسك، (نسك) جمع منسك
۱۲۸	فعل امر «توبه کن، توجه کن»	تُبْ (توب)
۱۲۸	بسیار توبه پذیر، كثير الرجوع.	تَوَّاب
۱۲۹	مبعوث کن، برانگیز.	ابْعَثْ
۱۲۹	تلاوت می‌کند، تلاوت کند.	يَتْلُو (تلو)
۱۲۹	تعلیم می‌دهد، تعلیم دهد.	يُعَلِّمُ
۱۲۹	تهدیب می‌کند، پاک می‌کند، پاک و مهذب کند.	يُزَكِّي (زکو)
۱۳۰	بی میلی می‌کند، تنفر می‌ورزد.	يُرْغَبُ عَنْ
۱۳۰	ابلهی کرد، ناخردی کرد، تباه کرد.	سَفِهَ
۱۳۰	برگزیدیم، ناخالصی را زدودیم.	اصطفينا (صفو)
۱۳۱	تسلیم شو!	أَسْلِمْ
۱۳۲	وصیت و سفارش کرد.	وَصَّى
۱۳۲	پسران او.	بَنِيهِ - بنین، ه جمع ابن
۱۳۲	برگزید، ناخالصی را زدود، «صفو انتخاب اصلح است».	اصْطَفَى (صفو)
۱۳۲	هرگز نمیرید، مبادا که بمیرید «فعل نھی است».	لَا تَمُوتَنَّ
۱۳۳	یا این که.	أَمْ
۱۳۳	گواهان.	شُهَدَاءَ جمع شهید
۱۳۳	حاضر شد.	حَضَرَ
۱۳۳	می‌پرستید.	تَعْبُدُونَ
۱۳۳	می‌پرستیم.	نَعْبُدُ
۱۳۴	گذشت، سپری شد.	خَلَّتْ (خلو)
۱۳۴	کسب کرد.	كَسَبَتْ
۱۳۴	کسب کردید.	كَسَبْتُمْ
۱۳۴	پرسیده نمی‌شوی، بازخواست نمی‌شوی.	لا تسئل
۱۳۴	از آنچه، در باره آنچه.	عَمَّا - عن، ما
۱۳۴	عمل می‌کردند.	كَانُوا يَعْمَلُونَ
۱۳۵	یهودی.	هود
۱۳۵	تا هدایت یابید، تا هدایت شوید.	تَهْتَدُوا
۱۳۵	حق‌گرا، موحد.	حنيف
۱۳۶	ایمان آوردیم.	آمنا
۱۳۶	نوادگان.	اسباط جمع سبط
۱۳۶	داده شد به او.	أُوْتِيَ (اتی)
۱۳۶	فرق نمی‌گذاریم.	لا نُفَرِّقُ (فرق)

۱۳۷	ایمان آوردید.	امنتم
۱۳۷	رو گرداندند.	تَوَلَّوْا (ولی)
۱۳۷	ستیز، منازعه و جنگ.	شِقَاقٍ (شق)
۱۳۷	به زودی کفایت می کند تو را، حفظ خواهد کرد تو را.	سیکفیک
۱۳۸	رنگ.	صِبْغَةً
۱۳۸	چه کسی نیکوتر است؟	مَنْ أَحْسَنُ
۱۳۹	آیا حجت می آورید، آیا مجادله و استدلال می کنید، آیا بحث می کنید.	أَتَحَاجُّونَ (حج)
۱۴۰	ظالم تر.	أَظْلَمُ
۱۴۰	از کسی که.	مَنْ - من، من
۱۴۰	کتمان کرد.	كَتَمَ
۱۴۰	شهادتی که نزد اوست.	شَهَادَةً عِنْدَهُ
۱۴۰	خدا غافل نیست.	مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
۱۴۱	گذشت، سپری شد.	خَلَّتْ (خلو)
۱۴۱	آنها گروهی بودند که گذشتند.	تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ
۱۴۱	کسب کرد.	كَسَبَتْ
۱۴۱	کسب کردید.	كَسَبْتُمْ
۱۴۱	پرسیده می شوید، بازخواست می شوید.	تُسْأَلُونَ
۱۴۱	از آنچه که عمل می کردند.	عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ
۱۴۲	خواهد گفت، به زودی می گوید.	سَيَقُولُ
۱۴۲	ناخردان، کسانی که کلان را به قلیل بدهند.	سفهاء جمع سفیه
۱۴۲	برگرداند، روی گردان شد.	وَلَّى (ولی)
۱۴۲	چه چیزی برگردانید ایشان را.	مَا وَلَّاهُمْ
۱۴۲	از قبله خودشان که بودند.	عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا
۱۴۲	می خواهد.	يَشَاءُ
۱۴۳	میانه، نمونه، بهترین هر چیز.	وسط
۱۴۳	تا بشوید.	لِتَكُونُوا (کون)
۱۴۳	گواهانی بر مردم.	شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
۱۴۳	و بشود.	وَ يَكُونَ
۱۴۳	تا بدانیم، تا معلوم داریم.	لِنَعْلَمَ
۱۴۳	پیروی می کند.	يَتَّبِعُ (تبع)
۱۴۳	از کسی که.	مَنْ - من، من
۱۴۳	برمی گردد.	يُنْقَلِبُ (قلب)
۱۴۳	دو پاشنه پایش.	عَقِيْبَهُ
۱۴۳	همانا بزرگ و دشوار می باشد.	إِنْ كَانَتْ لَكَبِيْرَةً
۱۴۳	نمی باشد خدا، خدا بر آن نیست که.	مَا كَانَ اللَّهُ
۱۴۳	خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع کند.	مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ
۱۴۴	می بینیم.	نری (رای) -
۱۴۴	گرداندن، به هر سو گشتن.	تَقَلَّبَ (قلب)
۱۴۴	البته حتما می گردانیم تو را.	لِنُوَلِّيَنَّكَ
۱۴۴	می پسندی، راضی می شوی.	ترضی
۱۴۴	«فعل امر است» بگردان، «وَلَّوْا جمع آن است»	وَلَّ
۱۴۴	سمت، جهت.	شَطْرَ
۱۴۴	هر جا.	حَيْثُ
۱۴۴	داده شدند.	اوتوا (اتی)
۱۴۵	البته اگر.	لَئِنْ - ل، ان

۱۴۵	آوردی.	اتیت (اتی)
۱۴۵	پیروی نکردند.	ما تَبَعُوا
۱۴۶	دادیم.	اتینا (اتی)
۱۴۶	می شناسد.	يعرف
۱۴۶	همان طور که.	كما
۱۴۶	کنمان می کند.	يکتُم (کتَم)
۱۴۷	هرگز مباش، حتما مباش.	لا تَكُونَنَّ (کون)
۱۴۷	مردد، تردید کننده.	ممتري (مري)
۱۴۸	سمت و جهت.	وَجْهَةً
۱۴۸	برگرداننده، رو کننده، «این لغت متعدی و لازم به کار رفته است».	مولى (ولى)
۱۴۸	پیشی گیرید، «از باب افتعال و به معنی سبقت با میل و رغبت است».	استبقوا (سبق)
۱۴۸	هر کجا باشید.	يَنْ مَا تَكُونُوا
۱۴۸	می آورد شما را.	يَأْتِ بِكُمْ
۱۴۹	از هر جا.	مِنْ حَيْثُ
۱۴۹	بیرون شدی.	خَرَجْتَ
۱۴۹	رو کن، بگردان، «ولوا جمع آن است».	وَلِ (ولى)
۱۴۹	سمت، جانب.	شَطْرَ
۱۴۹	خدا غافل نیست.	مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
۱۵۰	سمت، جانب.	شَطْرَ
۱۵۰	تا این که نباشد.	لَمَّا يَكُونَ
۱۵۰	ستم کردند.	ظَلَمُوا
۱۵۰	بترسید از من.	اخشوني
۱۵۰	تا تمام و کامل کنم.	لِأَيِّمٍ (م)
۱۵۰	باشد که هدایت یابید.	لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
۱۵۱	فرستادیم.	أَرْسَلْنَا
۱۵۱	تلاوت می کند.	يَتْلُوا (تلو)
۱۵۱	تهدیب می کند، پاک می گرداند.	يزكي (زكو)
۱۵۱	تعلیم می دهد.	(يعلم)
۱۵۱	قدرت تشخیص و کشف حقیقت، درك حقایق آن طور که هست.	(حکمت)
۱۵۱	نبودید.	(لم تكونوا (کون)
۱۵۱	آنچه که نمیتوانستید بدانید	ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ
۱۵۲	پس یاد کنید مرا.	فَادْكُرُونِي
۱۵۲	تا یاد کنم شما را.	أَذْكُرْكُمْ
۱۵۲	شکر کنید.	اشكروا
۱۵۲	کفران نکنید مرا.	لا تَكْفُرُونِ
۱۵۳	کمک بطلبید، قوت بگیرید.	استعينوا (عون)
۱۵۴	نگوئید.	لا تَقُولُوا
۱۵۴	کشته می شود.	يُقْتَلُ
۱۵۴	زندگان.	أَحْيَاءٍ جمع (حي)
۱۵۴	درک نمی کنی، «از ریشه شعر به معنی مو است یعنی موشکافی».	لا تشعر
۱۵۵	البته حتما می آزمایشیم.	لنبلون
۱۵۵	گرسنگی.	جوع
۱۵۵	بشارت ده.	بشیر
۱۵۶	رسید، فرود آمد.	اصابت (صوب)
۱۵۶	برگشت کننده، بازگردنده.	راجع

۱۵۶	ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم	إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
۱۵۷	درودها.	صَلَوَاتٌ (جمع صلاة)
۱۵۷	هدایت یافته.	مهتدی
۱۵۸	نام دو کوه کوچک در نزدیکی مسجد الحرام با فاصله چهار صد و بیست متر.	صفا و مروة
۱۵۸	علامت‌ها، نمادها.	شعائر (جمع شعيرة)
۱۵۸	قصد کرد، حج نمود.	حَجَّ
۱۵۸	عمره به جا آورد.	اعْتَمَرَ
۱۵۸	مانع و گناه، انحراف از حق.	جُنَاحٌ
۱۵۸	از باب تفعل که با رغبت طواف کند»	أَنْ يَطُوفَ (طوف)
۱۵۸	با پذیرش و رغبت انجام داد.	تَطَوَّقَ (طوع)
۱۵۹	کتمان می‌کند.	يَكْتُمُ (کتم)
۱۵۹	نازل کردیم.	أَنْزَلْنَا
۱۵۹	حجت‌های روشن.	بَيِّنَاتٍ (جمع بينة)
۱۵۹	بیان کردیم، روشن ساختیم.	بَيَّنَّا
۱۵۹	لعن می‌کند، دور می‌کند از رحمت.	يَلْعَنُ
۱۵۹	لعن کننده.	لَاعِنٌ
۱۶۰	توبه کردند.	تَابُوا (توب)
۱۶۰	اصلاح کرد.	اصْلَحَ
۱۶۰	بیان کردند.	بَيَّنُّوا (بین)
۱۶۰	بر ایشان رو می‌کنم، ایشان را می‌بخشم.	اتوب عليهم
۱۶۰	بسیار توبه پذیر، کثیر الرجوع «توبه با حرف الی فعل عبد است و با حرف علی فعل رب است».	تَوَّابٌ
۱۶۱	مردند.	مَاتُوا
۱۶۱	مردند در حالی که ایشان کافرند.	مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ
۱۶۲	تخفیف داده نمی‌شود.	لَا يُخَفَّفُ
۱۶۲	و نه ایشان مهلت داده می‌شوند، به ایشان مهلت داده نمی‌شود.	لَا هُمْ يُنْتَظَرُونَ
۱۶۳	خدای شما معبودی یگانه است.	إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ
۱۶۴	آمد و شد، جانشین شدن.	اِخْتِلَافٍ (خلف)
۱۶۴	کشتی.	فُلِكٌ
۱۶۴	جاری می‌شود.	تَجْرِي
۱۶۴	سود می‌دهد.	يَنْفَعُ
۱۶۴	نازل کرد.	أَنْزَلَ
۱۶۴	زنده کرد.	احيا (حی)
۱۶۴	بعد مرگش، پس از پژمردنش.	بَعْدَ مَوْتِهَا
۱۶۴	پراکند، منتشر ساخت.	بَثَّ
۱۶۴	جنبنده.	دَابَّةٌ (دب)
۱۶۴	به گردش درآوردن، گرداندن.	تَصْرِيفٍ
۱۶۴	بادها.	رياح (جمع ریح)
۱۶۴	ابر.	سحاب
۱۶۴	تعقل می‌کند.	يعقل
۱۶۴	بی‌تردید نشانه‌های قدرت خداست برای مردمی که تعقل کنند.	لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
۱۶۵	می‌گیرد.	يَتَّخِذُ (اخذ)
۱۶۵	دوست می‌دارد.	يحب
۱۶۵	می‌بیند.	یری (رای)
۱۶۵	اگر می‌دید.	لَوْ يَرَى

۱۶۵	ظَلَمُوا	ستم کردند.
۱۶۶	إِذْ	آن زمان که.
۱۶۶	تَبَرَّأَ (برء)	بیزاری جست.
۱۶۶	اتَّبِعُوا (تبع)	فعل مجهول است «مورد پیروی واقع شدند، پیروی کرده شدند، مقتدا واقع شدند»
۱۶۶	اتَّبِعُوا	پیروی کردند.
۱۶۶	رَأُوا (رای)	دیدند.
۱۶۶	تَقَطَّعَتْ (قطع)	بریده شد، قطع گردید.
۱۶۶	اسباب (جمع سبب)	وسیله‌ها.
۱۶۷	كَرَّةً	بازگشت، دوباره برگشتن.
۱۶۷	نتَبَّرَ (برء)	بیزاری می‌جوئیم.
۱۶۷	يُورِي (رای)	از باب افعال «نشان می‌دهد»
۱۶۷	حَسْرَاتٍ (حسر) (جمع حسرة)	اندوه‌ها و پشیمانی‌ها.
۱۶۷	مَا هُمْ بِخَارِجِينَ	آنان بیرون شونده نیستند.
۱۶۸	كُلُوا (اکل)	بخورید.
۱۶۸	مِمَّا (من، ما)	از آنچه.
۱۶۸	طَيِّب	پاك.
۱۶۸	لَا تَتَّبِعُوا (تبع)	پیروی نکنید.
۱۶۸	خُطُواتٍ (جمع خطوة)	گام‌ها، قدم‌ها.
۱۶۸	مُبِينٌ	آشکار، علنی.
۱۶۹	يَأْمُرُ	امر می‌کند.
۱۶۹	فحشاء	منکر، قبیح، گناه آشکار.
۱۶۹	أَنْ تَقُولُوا	که بگویید.
۱۶۹	تقول علی	دروغ می‌بندی.
۱۶۹	لا تعلم	نمی‌دانی.
۱۷۰	إِذَا	زمانی که.
۱۷۰	قِيلَ	گفته شد.
۱۷۰	اتَّبِعُوا (تبع)	فعل امر است «پیروی کنید»
۱۷۰	أَنْزَلَ	نازل کرد.
۱۷۰	الفينا (لفی)	یافتیم.
۱۷۰	يعقل	تعقل می‌کند، می‌فهمد.
۱۷۰	أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ	و اگر چه پدران‌شان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند.
۱۷۰	لا يهتدى	هدایت نمی‌یابد.
۱۷۱	يَنْعِقُ (نعق)	بر حیوان نھیب می‌زند.
۱۷۱	لا يسمع	نمی‌شنود.
۱۷۱	دعاء (دعو)	فراخواندن.
۱۷۱	صُمَّ (جمع اصم)	کران.
۱۷۱	بُكْمٌ (جمع ابکم)	لالان.
۱۷۱	عُمِّي (جمع اعمی)	کوران.
۱۷۱	الذی یَنْعِقُ لَا یَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً	کسی که بانگ مینزد به چیزیکه نمی‌شنود مگر خواندنی و آوایی «و از مفهوم آن درکی ندارد».
۱۷۲	كُلُوا (اکل)	بخورید.
۱۷۲	رزقنا	روزی کردیم.
۱۷۲	اشْكُرُوا	سپاس‌گزاری کنید.
۱۷۳	إِنَّمَا	جز این نیست، فقط.
۱۷۳	حَرَمٌ	حرام کرد.

۱۷۳	مردار.	میتة (موت)
۱۷۳	خون.	دم
۱۷۳	خوك.	خنزیر
۱۷۳	نام غیر خدا در حال ذبح بر آن برده شده.	أَهْلًا بِهِ
۱۷۳	مضطر و ناچار گردید.	اضطرَّ (ضرر)
۱۷۳	متجاوز، زیاده خواه.	باغ (باغی) (بغی)
۱۷۳	از حد گذرنده، تجاوزگر.	عاد (عادی) (عدو)
۱۷۴	کتمان می کند.	یکتم (کتم)
۱۷۴	می خرد، می فروشد «از لغات متضاد است».	(یشتی (شری)
۱۷۴	بها، قیمت.	ثمن
۱۷۴	نمی خورند مگر.	ما یا کلون (اکل)
۱۷۴	پاك نمی کند.	لا یزگی (زکو)
۱۷۵	خریدند، فروختند «از لغات متضاد است».	اشترا (شری)
۱۷۵	چه چیز شکبیا کرد، چقدر شکبیا بر آتش	فما اصبرهم علی النار
۱۷۶	آن حتما به خاطر این است که خدا.	ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ
۱۷۶	نازل کرد.	نَزَلَ
۱۷۶	اختلاف کردند.	اختلفوا (خلف)
۱۷۶	ستیز، مخالفت و دشمنی.	شِقَاقٍ (شق)
۱۷۷	نیکی.	(بر)
۱۷۷	که رو کنید، که بگردانید.	أَنْ تُوَلُّوا (ولی)
۱۷۷	جانب، طرف.	قِبَلٍ
۱۷۷	داد.	آتی (اتی)
۱۷۷	بدهد مال را با محبتی که به آن دارد.	آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ
۱۷۷	یتیمان.	یتامی (جمع یتیم)
۱۷۷	گردن‌ها، برده‌ها.	رقاب (جمع رقبة)
۱۷۷	بر پا داشت.	أَقَامَ (قوم)
۱۷۷	وفا کنندگان.	موفون (وفا) (جمع موفی)
۱۷۷	با هم پیمان بستند.	عاهدوا (عهد)
۱۷۷	فقر و بیچارگی.	بأساء (بؤس)
۱۷۷	زیان زدگی، درد و بیماری.	(ضراء (ضرر)
۱۷۷	سختی و شدت، بحران و جنگ.	(بأس)
۱۷۷	راست گفتند.	صدقوا
۱۷۸	نوشته شد.	کتب
۱۷۸	انتقام به اندازه جرم.	قصاص
۱۷۸	کشتگان.	قتلی (جمع قتیل)
۱۷۸	آزاد.	حرّ
۱۷۸	بنده، برده	العَبْدُ
۱۷۸	برده در مقابل برده.	العَبْدُ بِالْعَبْدِ
۱۷۸	بخشوده گردید، از او گذشتند.	عُفِيَ (عفو)
۱۷۸	پیروی کردن.	اتباع (تبع)
۱۷۸	باید [از این گذشت] به شایستگی پیروی کند و [خونبها را] ادا کند	فَاتَّبَاعَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءَ إِلَيْهِ
۱۷۸	تجاوز کرد.	اعتدى (عدو)
۱۷۹	صاحب خردان، درست اندیشان.	اولوا الالباب
۱۸۰	حاضر شد، فرا رسید.	حضر
۱۸۰	مرگ یکی از شما فرا رسید.	حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ

۱۸۰	اگر مالی به جا گذاشت.	إِنْ تَرَكَ خَيْرًا
۱۸۰	نزدیکان، خویشان.	اقربین
۱۸۱	پس هر که آن را تغییر داد.	فَمَنْ بَدَّلَهُ
۱۸۱	شنید.	سمع
۱۸۱	تغییر می دهد.	یبدل
۱۸۲	ترسید.	خاف
۱۸۲	وصیت کننده.	مُوصٍ (موصی)
۱۸۲	خطا و انحراف غیر عمدی.	جنف
۱۸۲	اصلاح کرد.	اصح
۱۸۳	روزه.	صیام (صوم)
۱۸۴	چند روزی انگشت شمار.	أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ
۱۸۴	تعدادی، چندی.	عدّة
۱۸۴	از روزهای دیگر.	مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ
۱۸۴	تاب می آورد، به حد توان می رسد.	یطيق (طوق)
۱۸۴	عوض.	فِدْيَةٌ
۱۸۴	غذا دادن بینوائی.	طَعَامٌ مِسْكِينٍ
۱۸۴	میل و رغبت کرد.	تَطَوَّعَ (طوع)
۱۸۴	این که روزه بدارید.	أَنْ تَصُومُوا
۱۸۴	اگر می دانستید.	إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
۱۸۵	نازل گردید.	أُنزِلَ
۱۸۵	هدایتی برای مردم.	هُدًى لِلنَّاسِ
۱۸۵	مشخص کننده، جدا کننده حق و باطل.	الفرقان (فرق)
۱۸۵	مشاهده کرد.	شهد
۱۸۵	امر غایب « پس باید روزه بگیرد»	فلیصم
۱۸۵	می خواهد.	یُریدُ
۱۸۵	آسانی.	یسر
۱۸۵	دشواری.	عسر
۱۸۵	تا کامل کنید.	لِتُكْمِلُوا (کمل)
۱۸۵	که تکبیر بگوئید، که بزرگ دارید.	لِتُكَبِّرُوا
۱۸۶	سؤال کرد.	سأل
۱۸۶	از من، در باره من.	عَنِّي (عن، ی)
۱۸۶	اجابت می کنم، جواب می دهم.	أَجِيبُ (جوب)
۱۸۶	دعای دعا کننده	دَعْوَةَ دَاعٍ (داعی)
۱۸۶	مرا خواند.	دَعَانِ
۱۸۶	با میل اجابت می کند، قبول می کند.	یستجیب
۱۸۶	پس باید با رغبت اجابت کنند.	فَلْيَسْتَجِيبُوا
۱۸۶	امر غایب « باید ایمان بیاورند»	لِيُؤْمِنُوا
۱۸۶	شاید که ایشان رشد کنند، شاید که آنها به راه صلاح افتند.	لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ
۱۸۷	حلال گردید.	أَحِلَّ
۱۸۷	نزدیکی، سخن تحریک آمیز جنسی.	رفت
۱۸۷	ایشان «زنان».	هُنَّ
۱۸۷	شما.	أَنْتُمْ
۱۸۷	خدا دانست.	عَلِمَ اللَّهُ
۱۸۷	خیانت می کردید.	كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ
۱۸۷	عفو کرد.	عفا

۱۸۷	نزدیکی کنید.	باشروا (بشر)
۱۸۷	.باب افتعال « طلب کنید»	ابتغوا (بغی)
۱۸۷	بنوشید.	اشربوا
۱۸۷	تا روشن شود، تا واضح گردد.	حَتَّى يَتَبَيَّنَ
۱۸۷	رشته.	الخيوط
۱۸۷	سفید.	الابيض
۱۸۷	سیاه.	اسود
۱۸۷	به پایان برید، تمام کنید.	أَمْوًا
۱۸۷	اعتکاف کننده.	عاکف
۱۸۷	نزدیک نشوید.	ا تقربوا)
۱۸۷	بیان می کند.	يُبَيِّنُ (بین)
۱۸۸	بکشانید «لا تدلوا: مراد اینست که کار را به حکام نکشانید تا با دلایل جعلی اموال مردم را بخورید».	تدلوا (دلو)
۱۸۸	و در روابط خود اموال یکدیگر را به ناحق مخورید و (قضیه) را به حاکمان مکشانید	و لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ
۱۸۸	گروهی، بخشی.	(فریق)
۱۸۹	از تو می پرسند.	يَسْأَلُونَكَ
۱۸۹	هلال های ماه.	اهلة (جمع هلال)
۱۸۹	زمان های معین «مثل ماه حج و رمضان».	مَوَاقِيتُ (وقت) (جمع میقات)
۱۸۹	پشت ها.	ظهور (جمع ظهر)
۱۸۹	از پشت خانه ها وارد شوید	تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا
۱۸۹	تقوا خدا پیشه کنید	اتَّقُوا اللَّهَ (وقی)
۱۸۹	رستگار می شوید.	تُقْلِحُونَ (فلح)
۱۹۰	جنگ می کنند.	يقاتلون
۱۹۰	تجاوز از حد نکنید.	لَا تَعْتَدُوا (عدو)
۱۹۰	دوست نمی دارد.	لَا يُحِبُّ
۱۹۱	بکشید.	اقتلوا (قتل)
۱۹۱	هر جا.	حَيْثُ
۱۹۱	دست یافتید، گرفتید.	تقفتم (تقف)
۱۹۱	بیرون کنید.	أَخْرِجُوا
۱۹۱	بیرون کردند.	اخرجوا
۱۹۱	آشوب، کفر.	فتنة
۱۹۱	با ایشان پیکار نکنید	لَا تُقَاتِلُوهُمْ
۱۹۱	پیکار کردند با شما	قَاتَلُوكُمْ
۱۹۲	باز ایستادند، نمی پذیر شدند.	انتهوا (نهی)
۱۹۳	جنگ کنید.	قاتلوا (قتل)
۱۹۳	تا نباشد، تا نماند.	حَتَّى لَا تَكُونَ
۱۹۳	دشمنی، سختگیری.	عُدْوَانَ (عدو)
۱۹۴	ماه حرام «که جنگ در آن ممنوع است»	الشَّهْرُ الْحَرَامُ
۱۹۴	چیزهایی که احترامشان لازم است.	حرمت (جمع حرمت)
۱۹۴	تجاوز کرد.	اعتدى (عدو)
۱۹۴	تقوا پیشه کنید.	اتَّقُوا (وقی)
۱۹۴	بدانید.	اعلموا
۱۹۵	انفاق کنید.	انفقوا (نفق)
۱۹۵	نیفکنید.	لَا تُلْفُوا (لقى)

۱۹۵	دست‌ها.	ایدی (جمع ید)
۱۹۵	هلاکت.	تَهْلُكَة
۱۹۵	نیکی کنید.	أَحْسِنُوا
۱۹۶	به پایان برید، تمام کنید.	أَتَمُّوا
۱۹۶	ممنوع شدید، محاصره شدید.	أَحْصِرْتُمْ (حصر)
۱۹۶	میسر شد، فراهم شد.	اسْتَيْسَرَ (یسر)
۱۹۶	قربانی «به مناسبت این که هدیه می‌شود».	هدی
۱۹۶	تراشید.	لا تَحْلُقُوا (حلق)
۱۹۶	تا این که برسد.	حَتَّى يَبْلُغَ
۱۹۶	ضرر و زیان، رنج.	أَذَى
۱۹۶	عوض.	فدیه
۱۹۶	آن چه به خدا تقدیم شود مانند قربانی، عبادات.	نُسُكٍ (نسک) (جمع نسیکه)
۱۹۶	ایمن شدید.	أَمِنْتُمْ
۱۹۶	حج تمتع انجام داد، به حج پرداخت.	تَمَتَّعَ إِلَى الْحَجِّ
۱۹۶	نیافت.	لَمْ يَجِدْ (وجد)
۱۹۶	سه روز.	ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ
۱۹۶	برگشتید.	رَجَعْتُمْ
۱۹۶	آن ده روز کامل است.	تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ
۱۹۶	مقیمان مسجد الحرام.	حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
۱۹۶	عقوبت.	عَقَاب
۱۹۷	ماهها.	أَشْهُرٌ (جمع شهر)
۱۹۷	واجب کرد، ملتزم کرد.	فَرَضَ
۱۹۷	نزدیکی، سخن تحریک آمیز جنسی.	رَفَثٌ
۱۹۷	گناه، خروج از طاعت.	فُسُوقٌ
۱۹۷	بگو مگو، مشاجره.	جِدَالٌ
۱۹۷	آن چه انجام دهید.	مَا تَفْعَلُوا
۱۹۷	زاد و توشه بگیرید.	تَزَوَّدُوا (زود)
۱۹۷	بترسید از من )	اتَّقُونِ (وقی)
۱۹۷	صاحب خردان، درست اندیشان.	أُولِي الْأَلْبَابِ
۱۹۸	که بجوید، که طلب کنید.	أَنْ تَبْتَغُوا (بغی)
۱۹۸	سرازیر شدید، دسته جمعی کوچ کردید.	أَفْضَيْتُمْ (فیض)
۱۹۸	مفردی است بر وزن جمع « محلی است در چهار فرسخی مکه که حاجی باید از ظهر تا غروب روز » عرفه در آنجا اقامت کند	عَرَفَاتٍ
۱۹۸	یاد کنید.	اذکروا
۱۹۸	بیابانی میان عرفات و منا که وقوف در آن یکی از ارکان حج است.	المَشْعَرِ الْحَرَامِ
۱۹۸	گمراهان.	ضَالِّينَ (جمع ضال)
۱۹۹	سرازیر شوید، دسته جمعی کوچ کنید.	أَفِضُوا (فیض)
۱۹۹	کوچ کردند مردم.	أَفَاضَ النَّاسُ
۱۹۹	طلب مغفرت کن.	استغفر (غفر)
۲۰۰	انجام دادید، به پایان بردید.	قَضَيْتُمْ (قضی)
۲۰۰	عبادت‌ها، محل‌های عبادت.	مناسك (جمع منسك)
۲۰۰	مانند یاد کردن پدران را، خدا را یاد کنید	فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ
۲۰۰	بده ما را.	آتَا (آت، نا)
۲۰۰	نیست برای او.	مَا لَهُ
۲۰۰	نصیب و بهره.	خَلَاقٍ

۲۰۱	ق (وقی)	فعل امر «نگهدار»
۲۰۱	رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ	پروردگارا! ما را در دنیا نیکی و در آخرت نیکی عطا کن و ما را از آتش نگاه دار.
۲۰۲	نَصِيبٌ	بهره
۲۰۲	مِمَّا (من، ما)	از آنچه.
۲۰۲	كَسَبُوا	به دست آوردند.
۲۰۲	سَرِيعِ الْحِسَابِ	به سرعت حساب کننده.
۲۰۳	اذْكُرُوا	یاد کنید.
۲۰۳	معدودات	شمرده شده‌ها.
۲۰۳	تَعَجَّلْ	عجله کرد.
۲۰۳	تَأَخَّرْ	به تأخیر انداخت.
۲۰۳	اتَّقِ (وقی)	تقوا پیشه کرد.
۲۰۳	تُحْشِرُونَ (حشر)	جمع آوری می‌شوید، شما را گرد می‌آورند.
۲۰۴	يعجبك	به اعجاب وا می‌دارد، جلب می‌کند تو را.
۲۰۴	يُشْهِدُ	شاهد می‌گیرد.
۲۰۴	أَلَدُّ (لد)	دشمن‌ترین، لجوج‌ترین.
۲۰۴	الخصام (جمع خصم)	دشمنان.
۲۰۵	تَوَلَّى (ولی)	پشت کرد، دوست گرفت، حکومت یافت.
۲۰۵	سَعَى	کوشید.
۲۰۵	يفسد	فساد می‌کند.
۲۰۵	يُهْلِكُ	هلاک و تباہ می‌کند.
۲۰۵	حَرَثَ	کشت و زرع.
۲۰۵	نسل	زاد و ولد، فرزندان.
۲۰۶	اتَّقِ (وقی)	تقوا پیشه کن، بترس.
۲۰۶	أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ	نخوت و غرور او را به گناه کشاند
۲۰۶	عِزَّةٌ	برتری، نخوت و غرور.
۲۰۶	حسبه	بس است او را.
۲۰۶	بِئْسَ	چه بد است.
۲۰۶	مهاده	آسایشگاه.
۲۰۷	وَمِنَ النَّاسِ مَنْ	و از مردم کسی است که.
۲۰۷	يَشْرِي (شری)	می‌فروشد، می‌خرد «از لغات متضاد است».
۲۰۷	ابتغاء (بغی)	جستجو، طلبیدن.
۲۰۷	مرضات	مصدر است «خشنودی و رضا»
۲۰۸	ادْخُلُوا	داخل شوید.
۲۰۸	سلم	صلح، طاعت و انقیاد.
۲۰۸	كَافَّةً (کف)	جمعا، همگی.
۲۰۸	لا تَتَّبِعُوا (تبع)	پیروی نکنید.
۲۰۸	خُطُواتٍ (جمع خطوة)	گام‌ها.
۲۰۹	زَلَلْتُمْ (زل)	لغزیدید، کثر رفتید.
۲۰۹	جاءتكم	آمد شما را.
۲۰۹	بینات (بین) (جمع بینة)	حجت‌های روشن.
۲۰۹	عَزِيزٌ	مقتدر شکست‌ناپذیر.
۲۰۹	حکیم	کسی که قول و فعل او مطابق با حقیقت و صلاح است.
۲۱۰	ینظرون (نظر)	نگاه می‌کنند، انتظار می‌کشند.
۲۱۰	ان یأتی (اتی)	که بیاید.

۲۱۰	آیا جز این انتظار می‌کشند که بیاید خدا.	هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ
۲۱۰	سایه بانها، سایه افکنها.	ظَلَلٍ (ظَلَّ) (جمع ظَلَّة)
۲۱۰	ابر.	غمام
۲۱۰	تمام شد، پایان یافت، کار از کار گذشت.	قَضِيَ
۲۱۰	باز گردانده می‌شود.	ترجع
۲۱۰	به سوی خدا بازگشت می‌کند کارها.	إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ
۲۱۱	پرس.	سَلْ (سَأَلَ)
۲۱۱	چه بسیار.	كَمْ
۲۱۱	دادیم.	آتینا (اتى)
۲۱۱	روشنگر.	بَيِّنَةٌ (بين)
۲۱۱	تغییر می‌دهد.	يبدِّل
۲۱۲	زینت داده شد.	زُيِّنَ
۲۱۲	استهزا می‌کند.	يسخر (سخر)
۲۱۲	روزی مند می‌کند.	يَرْزُقُ
۲۱۲	می‌خواهد.	يَشَاءُ
۲۱۳	برانگیخت.	بعث
۲۱۳	مژده‌رسان.	مبشِّر
۲۱۳	بیم رسان.	منذر (نذر)
۲۱۳	نازل کرد.	أَنْزَلَ
۲۱۳	تا حکم کند.	لِيَحْكُمَ
۲۱۳	اختلاف کردند.	اِخْتَلَفُوا (خلف)
۲۱۳	اختلاف نکرد.	مَا اِخْتَلَفَ
۲۱۳	داده شدند، به آنها داده شد.	اوتوا (اتى)
۲۱۳	ظلم و حسد.	بغى
۲۱۳	هدایت کرد.	هدى
۲۱۳	هدایت می‌کند.	يَهْدِي
۲۱۴	یا این که.	أَمْ
۲۱۴	پنداشتید.	حَسِبْتُمْ
۲۱۴	که داخل شوید.	أَنْ تَدْخُلُوا
۲۱۴	هنوز نیامده.	لَمَّا يَأْتِ (اتى)
۲۱۴	خلوت کردند، گذشتند «چون کسی که بمیرد جا را برای دیگران خلوت می‌کند».	خَلَوْا (خلو)
۲۱۴	رسید.	مست
۲۱۴	جنگ، کشتار، روز دشواری.	بأساء (بأس)
۲۱۴	ضرر جانی و مالی، فلاکت.	ضراء (ضرر)
۲۱۴	متزلزل شدند، لرزانده شدند.	زُلُّوا
۲۱۴	تا آن جا که پیامبر و مؤمنان همراهش گفتند: یاری خدا کی می‌رسد؟ [مژده آمد]، آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است.	حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ
۲۱۴	هان، آگاه باش.	أَلَا
۲۱۴	نزدیک	قَرِيبٌ
۲۱۵	می‌پرسد.	يسئل
۲۱۵	چه چیز.	ما ذا
۲۱۵	آنچه انفاق کردید.	مَا أَنْفَقْتُمْ
۲۱۵	در راه مانده.	ابْنِ السَّبِيلِ
۲۱۵	آنچه می‌کنید.	ما تفعلوا
۲۱۶	جنگ.	قتال

۲۱۶	ناخوشایند، مکروه.	كُرْهٌ
۲۱۶	ناپسند می‌داری.	تکره
۲۱۶	چه بسا ناپسند می‌دارید چیزی را در حالی که آن برای شما خیر است.	عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
۲۱۶	که دوست بدارید.	أَنْ تُحِبُّوا
۲۱۷	بازداشتن.	صَدٌّ
۲۱۷	بیرون راندن.	إِخْرَاجٌ
۲۱۷	بزرگ‌تر.	أَكْبَرُ
۲۱۷	پیوسته.	لا يزال
۲۱۷	تا این که برگردانند شما را.	حَتَّىٰ يَرْجُوكُمْ
۲۱۷	اگر بتوانند.	إِنْ اسْتَطَاعُوا
۲۱۷	برگردد، مرتد شود.	يَرْتَدُّ
۲۱۷	پس بمیرد.	فيمت
۲۱۷	پس بمیرد در حال کفر.	فَيَمُتُ وَ هُوَ كَافِرٌ
۲۱۷	تباه شد	حَبِطَتْ
۲۱۸	هجرت کردند.	هاجرُوا (هجر)
۲۱۸	جهاد کردند.	جاهدُوا
۲۱۸	امیدوار است، امید دارد.	يرجو (رجو)
۲۱۹	شراب	الْحَمْرُ
۲۱۹	قمار «میسر که از ریشه یسر به معنای آسانی است در مورد قمار به کار رفته چون به وسیله قمار پول آسان کسب می‌شود».	میسر (یسر)
۲۱۹	گذشت، بهترین قسمت مال، مازاد مال.	عفو
۲۲۰	اگر با آنها همزیستی کنید.	إِنْ تَخَالَطُوهُمْ
۲۲۰	برادران.	اخوان (جمع اخ)
۲۲۰	به مشقت انداخت.	اعت (عنت)
۲۲۱	ازدواج نکن.	لا تَنْكِحْ (نکح)
۲۲۱	تا این که ایمان بیاورند «زنان».	حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ
۲۲۱	کنیز.	امة
۲۲۱	مفتون کرد، جلب کرد.	اعجبت
۲۲۱	زن ندهید به مشرکان.	لا تُنكِحُوا
۲۲۱	فرا می‌خواند.	يَدْعُوا (دعو)
۲۲۲	حیض، عادت ماهانه.	محيض
۲۲۲	آزار، درد و ضرر.	أذى
۲۲۲	کناره‌گیری کن.	اعتزل (عزل)
۲۲۲	پس در حال حیض از زنان کناره‌گیری کنید.	فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي المَحِيضِ
۲۲۲	نزدیک نشوید.	لا تقربوا
۲۲۲	تا پاک شوند.	حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ
۲۲۲	پاک شدند.	تَطَهَّرْنَ
۲۲۳	پس بیایید.	فاتوا (اتی)
۲۲۳	هر جا، هر وقت.	أَيَّ
۲۲۳	خواستید.	شئْتُمْ (شاء)
۲۲۳	پیش فرست.	قدم
۲۲۳	پیش فرستید برای خودتان.	قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ
۲۲۳	دیدار کنندگان او.	مُلاقِوهُ
۲۲۳	بشارت ده.	بشِّر
۲۲۴	قرار مده.	لا تجعل

۲۲۴	معروض، دستاویز، حجت.	عرضة
۲۲۴	سوگندها.	ایمان (جمع یمین)
۲۲۴	که نیکی کنید.	أَنْ تَبْرُوا
۲۲۴	تقوا پیشه می کنید.	تَتَّقُونَ (وقی)
۲۲۴	اصلاح می کنی.	تصلح
۲۲۴	و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید که از نیکی کردن و پرهیزکاری و اصلاح میان مردم باز ایستید، و خدا شنوای داناست	وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبْرُوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ لَا يَأْخُذَ (اخذ)
۲۲۵	بازخواست نمی کند.	لا يؤاخذ (اخذ)
۲۲۵	بیهوده، سخنی که بی تأمل گفته شود.	لغو
۲۲۵	سوگندها.	ایمان (جمع یمین)
۲۲۵	کسب نمود.	كَسَبَتْ
۲۲۶	قسم می خورند.	يُؤْلُونَ (الو، الوة، الیة)
۲۲۶	انتظار.	تَرْيُصُ (ربص)
۲۲۶	چهار ماه.	أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ
۲۲۶	برگشتند.	فَاوُ (فیء)
۲۲۷	عزم کردند.	عَزَمُوا
۲۲۸	طلاق داده شده.	مطلقة (طلق)
۲۲۸	انتظار می کشند، منتظر می مانند.	يَتَرَبَّصْنَ (ربص)
۲۲۸	پاکی از حیض.	قُرْوٍ جمع (قرء)
۲۲۸	حلال نمی شود.	لا يَحِلُّ
۲۲۸	شوهرها.	بعولة (جمع بعل)
۲۲۸	اگر بخواهند.	إِنْ أَرَادُوا
۲۲۸	برای این زنان به طور شایسته [حقوقی] است مانند آنچه [از تکالیف] بر عهده‌ی آنهاست	هُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ
۲۲۹	دوبار.	مَرَّتَانِ
۲۲۹	نگهداشتن.	امسك
۲۲۹	رها ساختن.	تَسْرِيحُ (سرح)
۲۲۹	می گیری.	تأخذ (اخذ)
۲۲۹	به پا نمی دارند.	(لا یقیمان قوم)
۲۲۹	ترسیدید.	خِفْتُمْ
۲۲۹	عوض داد، باز خرید کرد.	أَفْتَدْتُمْ (فدی)
۲۲۹	تجاوز نکنید.	لا تعتدوا (عدو)
۲۲۹	هر که تجاوز کند.	مَنْ يَتَعَدَّ
۲۲۹	طلاق داد.	طَلَّقَ (طلق)
۲۲۹	که ازدواج کند.	حتى تنكح
۲۲۹	که به هم رجوع کنند «آن دو».	أَنْ يَتَرَاجَعَا (رجع)
۲۲۹	اگر گمان کردند، اگر احتمال دادند «آن دو».	إِنْ ظَنَّا
۲۲۹	که بر پا دارند.	أَنْ يُقِيمَا (قوم)
۲۳۱	طلاق دادید.	طَلَّقْتُمْ (طلق)
۲۳۱	رسیدند «زنان».	بلغن
۲۳۱	سر رسید، زمان معین.	اجل
۲۳۱	نگهدارید.	امسكوا (مسك)
۲۳۱	رها سازید.	سرحوا (سرح)
۲۳۱	نیکو، مطابق عرف شریعت.	معروف
۲۳۱	زیان زدن.	ضرار
۲۳۱	تجاوز می کنی.	تعتدى (عدو)

۲۳۱	لا تَتَّخِذُوا (اخذ)	نگیرید.
۲۳۱	هزرو	استهزاء.
۲۳۱	يعظ (وعظ)	موعظه می کند.
۲۳۲	لا تعضلوا (عضل)	مانع نشوید.
۲۳۲	اعلموا	بدانید.
۲۳۲	أَنْ يَنْكِحَنَّ	ازدواج بکنند «زنان».
۲۳۲	فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحَنَّ أَزْوَاجَهُنَّ	و مانع نشوید از این که با شوهران خود زناشویی کنند.
۲۳۲	تَرْضَاؤُا (رضی)	به هم رضا دادند، توافق کردند.
۲۳۲	يوعظ (وعظ)	پند داده می شود.
۲۳۲	يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ	بدان پند داده می شود کسی که از شما ایمان می آورد.
۲۳۲	أَرْكَى (رکوع)	پاک تر، پررشدتر.
۲۳۲	أَطْهَرُ	پاک تر.
۲۳۲	وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	و خدا می داند و شما نمی دانید
۲۳۳	والدات (جمع والدة)	مادران.
۲۳۳	يُرْضِعْنَ	شیر می دهند «زنان».
۲۳۳	حَوْلَيْنِ	دو سال.
۲۳۳	أَنْ يُتِمَّ	که به پایان برد، که تمام کند.
۲۳۳	مَوْلُودٌ لَهُ	صاحب فرزند، پدر.
۲۳۳	كسوة (كسو)	لباس، پوشاک.
۲۳۳	لَا تَضَارَّ وَالِدَةَ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودَ لَهُ بِوَلَدِهِ	هیچ مادری نباید به خاطر [اختلافات خود] به کودکش آسیب رساند و نه [پدری] که صاحب فرزند است.
۲۳۳	فصال	جدا کردن.
۲۳۳	تَرْضَى (تراضی) (رضی)	رضایت دو جانبه.
۲۳۳	تَشَاوُرٍ (شور)	مشورت و توافق دو جانبه.
۲۳۳	أَنْ تَسْتَرْضِعُوا	طلب رضاعت - دایه گرفتن
۲۳۳	سَلَّمْتُمْ	تسلیم کردید، ادا نمودید.
۲۳۴	يُتَوَفَّوْنَ (وفی)	وفات می یابند.
۲۳۴	يذر (وذر)	ترك می کند، وا می گذارد.
۲۳۴	يَتَرَبَّصْنَ (ربص)	منتظر می مانند.
۲۳۴	فعلن	انجام دادند «زنان».
۲۳۴	فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ	در آنچه در باره خودشان انجام می دهند.
۲۳۵	عَرَضْتُمْ (عرض)	به کنایه اشاره کردید، سر بسته اظهار کردید.
۲۳۵	خِطْبَةٍ	خواستگاری.
۲۳۵	أَكُنْتُمْ (كن)	مکنون و مخفی کردید.
۲۳۵	ستذکر	به زودی یاد می کنی، یاد خواهی کرد.
۲۳۵	لا تواعدوا (وعد)	با هم قرار نگذارید.
۲۳۵	لا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا	با آنها سری قرار نگذارید.
۲۳۵	لا تَعْزِمُوا (عزم)	تصمیم نگیرید، اقدام نکنید.
۲۳۵	عُقْدَةً	گره، عقد.
۲۳۵	نکاح	ازدواج.
۲۳۵	حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ	تا این که زمان مکتوب به آخر رسد.
۲۳۵	فَاحْذَرُوهُ	پروا کنید از آن
۲۳۶	لم تمسوا (مس)	دست نزدید، مس نکردید.
۲۳۶	او لم تفرضوا	یا مهریه تعیین نکرده اید.
۲۳۶	فَرِيضَةً	واجب، مقرر «مراد مهریه است».

۲۳۶	برخوردار سازید.	متعوا (متع)
۲۳۶	توانگر.	موسع
۲۳۶	توانایی، اندازه.	قدر
۲۳۶	تنگدست.	مقتر (قتر)
۲۳۷	واجب کردید.	فرضتم
۲۳۷	که عفو و گذشت کنند «زنان».	أَنْ يَغْفُونَ
۲۳۷	نزدیک تر.	أَقْرَبُ
۲۳۷	فراموش نکنید.	لا تَنْسُوا (نسی)
۲۳۷	کرم و بزرگواری.	فضل
۲۳۸	محافظت کنید.	حَافِظُوا (حفظ)
۲۳۸	نمازها.	صلوات (جمع صلاة)
۲۳۸	میانہ.	وسطی
۲۳۸	بپاخیزید.	قُومُوا (قوم)
۲۳۸	فرمانبر، خاشع.	قانت (قنت)
۲۳۹	ترسیدید.	خفتم (خوف)
۲۳۹	پیاده‌ها.	رجال (جمع راجل)
۲۳۹	سواره‌ها.	رکبان (جمع راکب)
۲۳۹	ایمن شدید.	أَمِنْتُمْ (امن)
۲۳۹	یاد داد.	(عَلِمَ)
۲۳۹	نمی دانستید، نمی توانستید بدانید.	لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ
۲۴۰	وفات می کنند.	يُتَوَفَّوْنَ (وفی)
۲۴۰	ترك می کند، باقی می گذارد.	يذر (وذر)
۲۴۰	بهره.	متاع
۲۴۰	يك سال.	حول
۲۴۰	بدون اخراج کردن.	غَيْرَ إِخْرَاجٍ
۲۴۰	خارج شدند «زنان».	خَرَجْنَ
۲۴۱	طلاق داده شده.	مطلقة (طلق)
۲۴۳	آیا نگاه نکردی.	أَمْ تَرَ (رای)
۲۴۳	خانه‌ها.	ديار (جمع دار)
۲۴۳	هزاران هزار، گفته‌اند به بیش از ده هزار صدق می کند.	أَلُوفٍ (جمع الف)
۲۴۳	به خاطر ترس از مرگ.	حَذَرَ الْمَوْتِ
۲۴۳	بمیرید.	مُوتُوا
۲۴۳	زنده کرد.	احیی
۲۴۳	سپاس گزاری نمی کند.	لا یشکر
۲۴۴	بجنگید.	قاتلوا (قتل)
۲۴۵	چه کسی است آنکه.	مَنْ ذَا الَّذِي
۲۴۵	وام می دهد، قرض می دهد.	يُقْرِضُ
۲۴۵	قطع کردن «چون انسان قسمتی از مال خود را قطع می کند».	قرض
۲۴۵	دو برابر می کند.	يضاعف (ضعف)
۲۴۵	چند برابر.	اضعاف (جمع ضعف)
۲۴۵	تنگ و محدود می کند.	يَقْبِضُ
۲۴۵	گسترش و بسط می دهد.	يَبْسُطُ - (بسط) (بسط)
۲۴۵	بازگردانده می شوی.	ترجع
۲۴۶	جمعیت کثیر، سران قوم.	ملا
۲۴۶	آن زمان که به پیامبر خود گفتند.	إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ هُمْ

۲۴۶	برانگیز، بگمار.	ابْعَثْ
۲۴۶	تا جنگ کنیم.	نُقَاتِلْ (قتل)
۲۴۶	شاید شما، ممکن است شما.	عَسَيْتُمْ (عسی)
۲۴۶	ما را چه شده که جنگ نکنیم.	مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ
۲۴۶	در حالی که بیرون رانده شده‌ایم از خانه‌هایمان.	وَ قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا
۲۴۶	وقتی نوشته شد	(لما) كُتِبَ
۲۴۶	رویگردان شدند	تَوَلَّوْا
۲۴۷	از کجا می‌رسد به او، او چگونه شایسته است؟	أَيُّ يَكُونُ لَهُ
۲۴۷	فرمانروائی.	ملك
۲۴۷	ما به فرمانروایی از او شایسته‌تریم.	نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ
۲۴۷	فعل مجهول است « داده نشده به او »	لَمْ يُؤْتِ (اتی)
۲۴۷	وسعت.	سَعَةً (وسع)
۲۴۷	انتخاب اصلح کرد، برگزید.	اصطفی (صفو)
۲۴۷	افزود.	زاد (زود)
۲۴۷	گسترش.	بسطة
۲۴۷	به او علم فراوان داد، زیاد کرد گنجایش او را در علم.	زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ
۲۴۷	گشایشگر	واسع
۲۴۸	نشانه حاکمیت او.	آيَةٌ مُلْكِهِ
۲۴۸	که بیاید به سوی شما.	أَنْ يَأْتِيَكُمْ
۲۴۸	صندوق، جعبه.	تابوت
۲۴۸	سکون و آرامش.	سَكِينَةٌ
۲۴۸	میراث، باقی مانده.	بَقِيَّةٌ
۲۴۸	از آنچه به جا گذاشتند خاندان موسی.	مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى
۲۴۸	حمل می‌کند.	تحمل
۲۴۸	همانا در آن حتما نشانه‌ای برای شما هست.	إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ
۲۴۹	زمانی که.	لَمَّا
۲۴۹	حرکت داد طالوت سپاه را.	(فصل بالجنود)
۲۴۹	آزمایش کننده شماست، شما را امتحان می‌کند.	مُتَّبِعِكُمْ
۲۴۹	نوشید.	شَرِبَ
۲۴۹	پس از من نیست.	فَلَيْسَ مِنِّي
۲۴۹	نخورد.	لَمْ يَطْعَمْ
۲۴۹	پس مسلما او از من است.	فَإِنَّهُ مِنِّي
۲۴۹	کف دستی آب برداشت.	اعْتَرَفَ عُرْفَةً
۲۴۹	پس نوشیدند جز تعداد کمی از ایشان.	فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ
۲۴۹	عبور کرد.	جاوز (جوز)
۲۴۹	پس همین که او و یارانش از «نهر» عبور کردند.	فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ
۲۴۹	ما اصلا طاقت و توان نداریم.	لَا طَاقَةَ لَنَا (طوق)
۲۴۹	سربازان.	جنود (جمع جند)
۲۴۹	گمان می‌کند، می‌داند.	يظنّ
۲۴۹	می‌دانستند که ایشان خدا را ملاقات کننده‌اند.	يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ
۲۴۹	چه بسیار.	کم
۲۴۹	گروه.	فئة
۲۴۹	پیروز شد.	غلبت
۲۴۹	چه بسا گروه اندکی که پیروز شده است.	كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ
۲۵۰	ظاهر شدند، رو برو شدند.	بَرَزُوا

۲۵۰	فروبار.	افرغ
۲۵۰	بار الها! بر ما صبر افاضه کن.	رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا
۲۵۰	استوار کن.	ثَبِّتْ
۲۵۰	یاری کن.	انصر
۲۵۱	شکست دادند.	هزموا (هزم)
۲۵۱	خدا به او فرمانروایی و حکمت عطا کرد.	آتاهُ اللهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ
۲۵۱	یاد داد.	(عَلَّمَ) یاد داد.
۲۵۱	اگر نبود دفع کردن خداوند.	لَوْ لَا دَفَعُ اللهُ
۲۵۱	بی گمان تباه می شد و به هم ریخت	لَفَسَدَتْ
۲۵۱	صاحب فضل.	ذُو فَضْلٍ
۲۵۲	آن را به درستی بر تو می خوانیم.	نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ
۲۵۲	بی تردید تو البته از فرستادگانی.	إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
۲۵۳	سخن گفت.	كَلَّمَ
۲۵۳	بالا برد.	رَفَعَ
۲۵۳	تقویت کردیم.	أَيَّدْنَا (اید)
۲۵۳	جنگ نمی کردند	مَا اقْتَتَلُوا
۲۵۳	اختلاف کردند.	اِخْتَلَفُوا
۲۵۳	انجام می دهد آنچه را بخواهد.	يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ
۲۵۴	انفاق کنید.	انْفِقُوا (نفق)
۲۵۴	روزی کردیم.	رَزَقْنَا
۲۵۴	می آید.	يَأْتِي
۲۵۴	معامله.	بِيعَ
۲۵۴	دوستی صمیمانه.	خُلَّةٌ
۲۵۵	صیغه مبالغه از قائم» برپا دارنده، تدبیر کننده و حافظ هستی «یعنی هر چیزی به قیام او برپاست و» «به او قائم است	قیوم (قوم)
۲۵۵	نمی گیرد.	لا تأخذ (اخذ)
۲۵۵	چرت.	سِنَةٌ (وسن)
۲۵۵	خواب سبک.	نَوْمٌ
۲۵۵	کیست آن کسی که.	مَنْ ذَا الَّذِي
۲۵۵	شفاعت می کند.	يَشْفَعُ
۲۵۵	پیش رو.	بین ایدی
۲۵۵	پشت سر «ما بین ایدی و ما خلف در این جا یعنی گذشته و آینده».	ما خلف
۲۵۵	احاطه می کنند.	يحيطون
۲۵۵	به چیزی از دانش او.	بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ
۲۵۵	فراگرفت.	وَسِعَ
۲۵۵	تخت، «کنایه از فرمانروایی است».	کرسی
۲۵۵	(مشقت و دشواری)، خسته نمی کند.	لا يؤود (اود)
۲۵۵	والا، برتر.	علی
۲۵۶	الزام و اجبار.	إِكْرَاهًا (کراه)
۲۵۶	راه یابی، رسیدن به صلاح.	رشد
۲۵۶	گمراهی و حیرت.	غی
۲۵۶	کفر ورزد.	يَكْفُرُ
۲۵۶	چنگ زد، دست آویخت.	استمسك (مسك)
۲۵۶	دستگیره، حلقه.	عروة
۲۵۶	افعل تفصیل مؤنث « محکم ترین»	وثقی (وثق)

۲۵۶	شکست پذیری، منقطع شدن.	انقسام (فصم)
۲۵۶	شکست و انقطاعی برای آن نیست.	لَا انْقِصَامَ لَهَا
۲۵۷	سرپرست، دوست حامی.	وَلِيٌّ
۲۵۷	بیرون می آورد.	يُخْرِجُ
۲۵۷	بیرون می آورد آنها را از تاریکی ها.	يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ
۲۵۷	سرپرستان	أَوْلِيَاؤُ
۲۵۷	تجاوزگر، مروج باطل، رهبر کفر «مفرد و جمع مذکر و مؤنث این کلمه یکسان است».	طاغوت (طغی، طغو)
۲۵۷	جاودانه ها	خالدون
۲۵۸	آیا ندیدی.	أَمْ تَرَ (رأی)
۲۵۸	مجادله کرد، حجت آورد.	حَاجَّ (حج)
۲۵۸	داد.	اتی
۲۵۸	فرمانروایی.	ملك
۲۵۸	که خدا به او فرمانروایی نصیب کرده بود.	أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ
۲۵۸	زنده می کند.	يُحْيِي
۲۵۸	می میراند.	يُمِيتُ
۲۵۸	زنده می کنم.	أُحْيِي
۲۵۸	می میرانم.	أُمِيتُ
۲۵۸	می آورد خورشید را.	يَأْتِي بِالشَّمْسِ
۲۵۸	پس بیاور آن را	فَاتِ بِهَا
۲۵۸	متحیر شد، راه به جایی نبرد.	بَهِت
۲۵۸	هدایت نمی کند.	لَا يَهْدِي
۲۵۹	مانند کسی که.	كَالَّذِي
۲۵۹	عبور کرد.	مَرَّ
۲۵۹	ویران شده، خالی، فرو افتاده.	خاویه (خوی)
۲۵۹	سقف ها.	عروش (جمع عرش)
۲۵۹	در حالی که آن قریه، بر روی سقف هایش خراب شده بود «اشاره به شدت تخریب است».	وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا
۲۵۹	از کجا، چگونه.	أَيُّ
۲۵۹	از کجا و چگونه خدا اینها را زنده می کند.	أَيُّ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ
۲۵۹	میراند.	امات
۲۵۹	صد سال.	مِائَةَ عَامٍ
۲۵۹	برانگیخت.	بَعَثَ
۲۵۹	چقدر.	كَمْ
۲۵۹	درنگ کردی.	لَبِثْتَ
۲۵۹	درنگ کردم	لَبِثْتُ
۲۵۹	کمی از روز	بعض يوم
۲۵۹	نظر کن.	انظر
۲۵۹	نوشیدنی ات	شرابك
۲۵۹	تغییر نیافت، با گذشت سال فاسد نشد.	لَمْ يَتَسَنَّهْ (سنه)
۲۵۹	الاغ تو	حمارك
۲۵۹	برای این که قرار دهیم.	لنجعل
۲۵۹	معجزه ای برای مردم.	آيَةً لِلنَّاسِ
۲۵۹	استخوان ها.	عظام (جمع عظم)
۲۵۹	زنده می کنیم، استخوانها را روی هم می نشانیم، مونتاژ می کنیم.	ننشز (نشز)
۲۵۹	می پوشانیم.	نكسوا (كسو)
۲۵۹	بر آن گوشت می پوشانیم.	نكسوها لحمًا

۲۵۹	زمانی که.	لَمَّا
۲۵۹	روشن گردید.	تَبَيَّنَ (بین)
۲۵۹	می‌دانم.	أَعْلَمُ
۲۵۹	توانا	قدیر
۲۶۰	آن زمان که.	إِذْ
۲۶۰	پروردگار من	رَبِّ
۲۶۰	نشان بده به من.	أَرِنِي (رای)
۲۶۰	زنده می‌کنی.	تُحْيِي
۲۶۰	مردگان	الْمُوتَى
۲۶۰	ایمان می‌آوری	تُؤْمِنُ
۲۶۰	آیا ایمان نیاورده‌ای؟	أَمْ لَمْ تُؤْمِنْ
۲۶۰	آری.	بَلَى
۲۶۰	تا آرام گیرد، مطمئن شود.	لِيَطْمَئِنَّ (طمئن)
۲۶۰	بگیر.	خذ (اخذ)
۲۶۰	پرنده.	طير
۲۶۰	پس بگیر چهار تا از پرندگان.	فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ
۲۶۰	قطعه قطعه کن.	صُرِّ (صور)
۲۶۰	قرار بده.	اجعل
۲۶۰	بگذار بر هر کوهی از آنها قسمتی را.	اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا
۲۶۰	فرا خوان.	ادع (دعو)
۲۶۰	سپس بخوان آنها را.	ثُمَّ ادْعُهُنَّ
۲۶۰	جمع مؤنث «می‌آیند»	يَأْتِينَ
۲۶۰	شتابان	سَعِيًّا
۲۶۰	می‌آیند به طرف تو دوان دوان.	يَأْتِيَنَّكَ سَعِيًّا
۲۶۰	بدان.	اعْلَمْ
۲۶۰	مقتدر شکست‌ناپذیر.	عَزِيزٌ
۲۶۰	کسی که قول و فعلش عین صلاح و حکمت است.	حَكِيمٌ
۲۶۱	انفاق می‌کند.	ينفق
۲۶۱	دانه	حَبَّة
۲۶۱	رویانید.	انبتت (نبت)
۲۶۱	خوشه‌های گندم.	سنابل (جمع سنبله)
۲۶۱	هفت سنبل رویانده.	أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ
۲۶۱	خوشه	سُنْبُلَةٌ
۲۶۱	صد	مِائَةٌ
۲۶۱	دو برابر می‌کند.	يُضَاعَفُ (ضعف)
۲۶۱	می‌خواهد.	يَشَاءُ
۲۶۱	گشایشگر	واسع
۲۶۲	انفاق می‌کنند.	يُنْفِقُونَ
۲۶۲	تابع و پیرو نمی‌کند، ملحق نمی‌کند، در پی نمی‌آورد.	لا يُتَّبَعُ (تبع)
۲۶۲	انفاق کردند.	أَنْفَقُوا
۲۶۲	منت.	مَنْ
۲۶۲	آزار و اذیت.	اذى
۲۶۲	هیچ خوفی برایشان نیست.	لا خَوْفَ عَلَيْهِمْ
۲۶۲	و نه ایشان محزون می‌شوند. «خوف به گذشته و حزن به آینده مربوط می‌شود».	وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
۲۶۳	سخن نیکو	قَوْلٌ مَعْرُوفٌ

۲۶۳		(یتبع) دنبال می کند، از بی می آید.
۲۶۳	بردبار	حَلِيم
۲۶۴	باطل نسازید.	لَا تُبْطِلُوا
۲۶۴	انفاق می کند.	يُنْفِقُ
۲۶۴	برای نشان دادن به مردم.	رِئَاءَ النَّاسِ
۲۶۴	سنگ صاف.	صَفْوَانٍ
۲۶۴	بر روی آن خاکی است.	عَلَيْهِ تُرَابٌ
۲۶۴	رسید.	اصاب (صوب)
۲۶۴	باران شدید.	وابل
۲۶۴	پس به آن باران شدیدی رسیده.	فَأَصَابَهُ وَاِبِلٌ
۲۶۴	پس ترک کرد آن را	فَتَرَكَهٗ
۲۶۴	سنگ سخت که چیزی بر آن نمی روید.	صَلْدٌ
۲۶۴	قادر نیست، نمی تواند.	لَا يَقْدِرُ
۲۶۴	از آنچه.	مِمَّا - (من، ما)
۲۶۴	کسب کردند.	كَسَبُوا
۲۶۵	حکایت کسانی که.	مَثَلُ الَّذِينَ
۲۶۵	انفاق می کنند.	يُنْفِقُونَ
۲۶۵	به دست آوردن، طلبیدن.	اِبْتِغَاءً (بغی)
۲۶۵	مصدر «رضا و خشنودی»	مَرْضَاتٍ (رضی)
۲۶۵	استوار داشتن، پا برجا کردن.	ثَبِيتٍ (ثبت)
۲۶۵	برای تثبیت «روح ایمان در» جانهایشان.	تَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ
۲۶۵	زمین حاصل خیز.	رَبْوَةٌ
۲۶۵	چون حکایت باغی است بر جایی بلند.	كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ
۲۶۵	رسید.	اصاب (صوب)
۲۶۵	نرسید.	(لم یصب)
۲۶۵	باران شدید.	وابل
۲۶۵	داد.	ات (اتی)
۲۶۵	ثمره، خوردنی.	أَكْلٌ
۲۶۵	«تثنیه ضعف است»	ضِعْفَيْنِ
۲۶۵	به آن نرسید	لَمْ يُصِبْهَا
۲۶۵	باران خفیف.	طَلٌّ
۲۶۵	و اگر رگباری هم به آن نرسد باران سبک [آن را بس است]	إِنَّمَا لَمْ يُصِبْهَا وَاِبِلٌ فَطَلٌّ
۲۶۶	دوست می دارد.	يُودُّ
۲۶۶	که او را باغی باشد، که او باغی داشته باشد.	أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ
۲۶۶	درختان خرما	نخيل
۲۶۶	انگورها.	أَعْنَابٍ جمع (عنب)
۲۶۶	جاری می شود.	تَجْرِي
۲۶۶	پیری.	كِبَرٌ
۲۶۶	فرزندان، نسل.	ذُرِّيَّةٌ (ذر)
۲۶۶	ضعیف ها	ضُعَفَاءُ
۲۶۶	گردباد.	اعصار
۲۶۶	گردبادی که در آن آتش باشد.	إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ
۲۶۶	آتش گرفت.	احترقت (حرق)
۲۶۶	شاید که شما بیندیشید.	لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ
۲۶۷	انفاق کنید.	أَنْفِقُوا

۲۶۷	پاکیزگی‌ها، گوارائی‌ها.	طَبَّاتٍ، جمع (طیبه)
۲۶۷	کسب نمودید.	كَسَبْتُمْ
۲۶۷	از آنچه از زمین رویانندیم.	مِمَّا أَخْرَجْنَا مِنَ الْأَرْضِ
۲۶۷	قصد نکنید.	لَا تَيَمَّمُوا (ام)
۲۶۷	شیء بی مصرف، پلید.	خَبِيث
۲۶۷	و [چیزهای] پست را برای انفاق منظور نکنید	و لَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ
۲۶۷	نیستید.	لَسْتُمْ
۲۶۷	گیرنده.	أَخِذْ
۲۶۷	خودتان گیرنده آن نیستید	لَسْتُمْ بِأَخِذِهِ
۲۶۷	مگر این که چشم‌پوشی کنید در آن.	إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ
۲۶۷	ستوده	حمید
۲۶۸	به شما وعده فقر می دهد.	يَعِدْكُمْ الْفَقْرَ
۲۶۸	امر می کند.	يَأْمُرُ
۲۶۸	گناهی که قباحت آن آشکار است.	فَحِشَاءٌ
۲۶۹	می دهد.	يُؤْتِي (اتی)
۲۶۹	کشف حقایق آن طور که هست.	حکمة
۲۶۹	فعل مجهول» داده می شود به او»	يُؤْتِ
۲۶۹	داده شد به او.	أُوتِيَ
۲۶۹	متذکر می شود.	يَذَكِّرُ (ذکر)
۲۶۹	و متذکر نمی شود مگر.	وَمَا يَذَكِّرُ إِلَّا
۲۶۹	عقل‌های خالص.	الباب جمع (لب)
۲۶۹	صاحب خردان، درست اندیشان.	أُولُوا الْأَلْبَابِ
۲۷۰	انفاق کردید.	انفقتم
۲۷۰	انفاق، خرجی	نَفَقَةٍ
۲۷۰	هر نفقه‌ای که انفاق کردید.	مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ
۲۷۰	نذر کردید، ملتزم شدید.	نذرتم
۲۷۰	یا يك نذری کردید.	أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ
۲۷۰	و ستمکاران را هیچ یآوری نیست.	وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ
۲۷۱	اگر آشکار کردید انفاق‌ها را.	إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ
۲۷۱	چه خوب است.	نعمًا
۲۷۱	این، کار خوبی است	فَنِعْمًا هِيَ
۲۷۱	اگر مخفی می کنید آن را.	إِنْ تُخْفَوُهَا
۲۷۱	می دهید.	تؤتون (اتی)
۲۷۱	و بدهید آن را به فقیران.	و تُؤْتُوهُا الْفُقَرَاءَ
۲۷۱	مستور می کند، می پوشاند.	يُكْفِرُ
۲۷۱	از بدی‌هایتان را.	مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ
۲۷۱	بدانچه می کنید.	بِمَا تَعْمَلُونَ
۲۷۲	نیست.	ليس
۲۷۲	بر عهده تو نیست هدایت ایشان.	لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ
۲۷۲	می خواهد.	يَشَاءُ
۲۷۲	آنچه انفاق می کنید.	وَمَا تُنْفِقُوا
۲۷۲	و هر مالی که انفاق کنید.	وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ
۲۷۲	طلبیدن، به دست آوردن.	ابْتِغَاءَ (بغی)
۲۷۲	برای رضایت خدا	وجه الله
۲۷۲	به تمامی داده می شود.	يُوفِّ (وفی)

۲۷۲	به تمامی داده می شود به شما.	يُوفِّ إِلَيْكُمْ
۲۷۲	ظلم نمی شود به تو، مورد ستم واقع نمی شوی.	لا تظلم
۲۷۳	ممنوع شدند، محاصره شدند.	أُحْصِرُوا (حصر)
۲۷۳	نمی تواند.	لا يستطيع (طوع)
۲۷۳	زدن، پای در سفر زدن، مسافرت کردن.	ضرب
۲۷۳	نمی توانند در زمین سفر کنند.	لا يستطيعون ضرباً في الأرض
۲۷۳	می پندارد.	يحسب
۲۷۳	ناآگاه آنان را بی نیاز می پندارد.	يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ
۲۷۳	عفاف و حفظ آبرو، ترك سؤال و درخواست.	تعفف
۲۷۳	علامت و نشانه.	سيما
۲۷۳	می شناسی آنها را به علامتشان.	تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ
۲۷۳	درخواست نمی کنند.	لا يستلون
۲۷۳	اصرار در سؤال.	الحاف (لحف)
۲۷۳	از مردم به اصرار درخواست نمی کنند.	لا يستلنون الناس إلهافاً
۲۷۴	انفاق می کنند.	ينفقون
۲۷۴	پنهانی.	سراً
۲۷۴	آشکارا.	علانية
۲۷۴	خوفی بر ایشان نیست.	لا خوف عليهم
۲۷۴	محزون نمی شوند «خوف به آینده و حزن به گذشته مربوط می شود».	لا هم يحزون
۲۷۵	می خورد.	ياكل (اكل)
۲۷۵	بر نمی خیزد.	لا يقوم
۲۷۵	همان طور که.	كما
۲۷۵	كنك شديد خورده و ناقص العقل می گردد.	يتخبط (خبط)
۲۷۵	شیطان او را مجنون و آشفته کند بر اثر تماس «مس شیطان کنایه از جنون و صرع است».	يتخبطه الشيطان من المس
۲۷۵	جز این نیست.	إلماً
۲۷۵	معامله.	بيع
۲۷۵	حلال کرد.	أحل
۲۷۵	تحریم کرد ربا را.	حرّم الربا
۲۷۵	هر که را پندی آمد.	من جاءه مؤعظة
۲۷۵	باز ایستاد، نمی را پذیرفت.	انتهى (نهی)
۲۷۵	گذشت، در گذشته انجام شد.	سلف
۲۷۵	پس برای اوست آنچه در گذشته انجام گرفته.	قله ما سلف
۲۷۵	و کارش به خدا واگذار می شود	أمره إلى الله
۲۷۵	برگشت.	عاد
۲۷۶	نابود می کند.	يمحق
۲۷۶	نمو می دهد.	يزي (ربو)
۲۷۶	کفر پیشه، بسیار ناسپاس.	كفار
۲۷۶	دوست نمی دارد هیچ کفران پیشه ای را.	لا يحب كل كفار
۲۷۶	گناه پیشه.	أثيم
۲۷۷	به پا داشتند.	أقاموا (قوم)
۲۷۷	دادند.	آتوا (اتی)
۲۷۸	بترسید.	اتقوا (وقی)
۲۷۸	واگذارید، ترك کنید.	ذروا (وذر)
۲۷۸	آنچه باقی مانده.	ما بقي
۲۷۸	و هر چه از ربا «بر عهده مردم» باقی مانده رها کنید.	و ذروا ما بقي من الربا

۲۷۹	انجام ندادید.	لَمْ تَفْعَلُوا (فعل)
۲۷۹	پس اعلان کنید، آگاه باشید.	فَأَذِّنُوا (اذن)
۲۷۹	جنگ.	حرب
۲۷۹	توبه کردید.	تُبْتُمْ (توب)
۲۷۹	اصل سرمایه های شما	رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ
۲۷۹	ستم نمی کنی.	لا تَظْلِمُ
۲۷۹	ستم نمی شود به تو، مورد ستم واقع نمی شوی.	لا تُظْلَمُ
۲۸۰	تنگنای مالی، دشواری.	عُسْرَةٌ
۲۸۰	کسی که در تنگنای مالی است	ذُو عُسْرَةٍ
۲۸۰	مهلت و انتظار.	نظرة
۲۸۰	گشایش، توانگری.	مَيْسَرَةٌ (یسر)
۲۸۰	مهلتی تا گشایشی	فَنظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ
۲۸۰	صدقه می دهی، می بخشی.	تَصَدَّقْ، تَتَصَدَّقْ (صدق)
۲۸۰	و این که صدقه دهید برای شما بهتر است.	وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ
۲۸۱	بازگردانده می شوی.	ترجع
۲۸۱	مؤنث غایب « کاملاً داده می شود به او »	ثَوَقِي (وفی)
۲۸۱	به دست آورد.	كَسَبَتْ
۲۸۱	ستم نمی شود به او، مورد ستم واقع نمی شود.	لا يُظْلَمُ
۲۸۲	زمانی که.	إذا
۲۸۲	به یکدیگر وام دادید یا گرفتید.	تَدَايَنْتُمْ (دین)
۲۸۲	معین	مُسَمِّي
۲۸۲	سر رسید نامبرده شده، زمان معین نامبرده شده.	أَجَلٍ مُسَمِّي
۲۸۲	پس بنویسد آن را.	فَاكْتُبُوهُ
۲۸۲	باید بنویسد.	لِيَكْتُبْ
۲۸۲	ابا نکند.	لا يَأَبُ (ابی)
۲۸۲	همان طور که آموخت به او.	كَمَا عَلَّمَهُ
۲۸۲	باید دیکته کند، باید املاء کند « یعنی یکی بگوید دیگری بنویسد ».	لِيُمْلِلَ (مل)
۲۸۲	کسی که بدهی بر گردن اوست.	الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ
۲۸۲	امر غایب « باید تقوا پیشه کند، باید بترسد »	لِيَتَّقِ (وقی)
۲۸۲	نباید بکاهد، نباید کم کند.	لا يَبْخَسْ
۲۸۲	اگر کسی که بدهی برگردن اوست سغیه باشد.	فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا
۲۸۲	نمی تواند.	لا يَسْتَطِيعُ (طوع)
۲۸۲	که املا کند	أَنْ يُمَلَّ
۲۸۲	شاهد بگیر.	استشهد
۲۸۲	دو شاهد.	شَهِيدَيْنِ
۲۸۲	از مردانتان.	مِنْ رِجَالِكُمْ
۲۸۲	پس اگر نبودند آن دو.	فَإِنْ لَمْ يَكُونَا
۲۸۲	دو مرد.	رَجُلَيْنِ
۲۸۲	دو زن.	أَمْرَاتَانِ
۲۸۲	از کسی که.	مِمَّنْ
۲۸۲	راضی می شوید.	تَرْضَوْنَ (رضی)
۲۸۲	که گم کند، « که فراموش کند ».	أَنْ تَضِلَّ
۲۸۲	یکی از آن دو.	إِحْدَاهُمَا
۲۸۲	پس به یاد آورد، پس یاد آوری کند.	فَتَذَكَّرْ
۲۸۲	دیگر	أُخْرَى

۲۸۲	دُعَا	فعل مجهول «فراخوانده شدند»
۲۸۲	أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا	تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زن] دیگر، وی را یادآوری کند
۲۸۲	لَا يَأْبَ	سر باز نزد
۲۸۲	دُعَا	خوانده شدند
۲۸۲	وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا	و سرباز نزنند گواهان وقتی که برای شهادت فرا خوانده شوند.
۲۸۲	لَا تَسْتَمُوا (سَام)	خسته و ملول نشوید.
۲۸۲	ان تکتبوا	که بنویسید.
۲۸۲	وَ لَا تَسْتَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا	و از نوشتن [بدهی] تا سر رسید آن- کوچک باشد یا بزرگ- ملول نشوید
۲۸۲	ذَلِكُمْ، ذَلِكُمْ	آن.
۲۸۲	أَقْسَطُ	عادلانتر، منصفانه‌تر.
۲۸۲	أَقْوَمُ	پایدارتر.
۲۸۲	أَدْنَى (دنو)	نزدیک‌تر.
۲۸۲	أَلَّا تَرْتَابُوا	که تردید نکنید.
۲۸۲	تِجَارَةً حَاضِرَةً	معامله نقدی.
۲۸۲	تدیرون (دور)	دست به دست می‌گردانید.
۲۸۲	جُنَاحٌ	گناه، انحراف از حق.
۲۸۲	أَشْهَدُوا	شاهد بگیرید.
۲۸۲	تَبَايَعْتُمْ (بیع)	با هم معامله کردید.
۲۸۲	(لا يضارر) - لا يُضَارُّ «فعل امر	
۲۸۲	«غایب است»	زیان و ضرر نرساند.
۲۸۲	وَ إِنْ تَفَعَّلُوا	و اگر چنین کنید.
۲۸۲	فُسُوقٌ	نافرمانی، عصیان.
۲۸۲	فُسُوقٌ بِكُمْ	از فرمان خدا خارج شده‌اید
۲۸۲	يَعْلَمُ	تعلیم می‌دهد.
۲۸۳	کنتم (کون)	بودید، هستید.
۲۸۳	إِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ	اگر در سفر بودید.
۲۸۳	لَمْ تَجِدُوا (وجد)	نیافتید.
۲۸۳	رهان (رهن)	گروئی.
۲۸۳	مَقْبُوضَةٌ (قبض)	گرفته شده.
۲۸۳	(امن)	اعتماد کرد.
۲۸۳	فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا	پس اگر یکی از شما بر دیگری اعتماد کرد، باید بترسد.
۲۸۳	(یؤدی ادی)	ادا می‌کند، می‌دهد.
۲۸۳	أَوْثَانَ (امن)	امین شمرده شد، به او اعتماد شد.
۲۸۳	فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِنَ أَمَانَتَهُ	پس باید ادا کند کسی که به او اعتماد شده امانت وی را.
۲۸۳	لَيَتَّقِ (وقی)	امر غایب «باید تقوا پیشه کند»
۲۸۳	وَ لَيَتَّقِ اللَّهُ رَبَّهُ	باید از خداوند، پروردگارش بترسد
۲۸۳	لا تکتبم (کتب)	کتمان نکن.
۲۸۳	آثم	گناهکار.
۲۸۳	فَإِنَّهُ آثَمُ قَلْبُهُ	پس البته گناهکار است دل او.
۲۸۳	بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ	بدانچه می‌کنید آگاه است.
۲۸۴	تبدون (بدو)	آشکار می‌کنید.
۲۸۴	إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ	اگر آشکار کنید آنچه در دل‌های شماست.
۲۸۴	أَوْ تُخْفُوهُ	یا پنهان کنید آن را.
۲۸۴	یحاسب	محاسبه می‌کند.
۲۸۴	یغفر	می‌آمرزد.

۲۸۴	عذاب می کند.	يُعَذِّبُ
۲۸۴	هر که را بخواهد.	مَنْ يَشَاءُ
۲۸۵	ایمان آورد.	آمَنَ
۲۸۵	نازل گردید.	أُنزِلَ
۲۸۵	فرق نمی گذاریم.	لا نُفَرِّقُ (فرق)
۲۸۵	شنیدیم.	سَمِعْنَا
۲۸۵	اطاعت کردیم.	أَطَعْنَا (طوع)
۲۸۵	بار الها! مغفرت تو را «می خواهیم».	غُفْرَانَكَ رَبَّنَا
۲۸۵	برگشت، پایان کار، تحول و شدن.	مصیر (صیر)
۲۸۵	بازگشت به سوی توست.	إِلَيْكَ الْمَصِيرُ
۲۸۶	تکلیف نمی کند.	لا يُكَلِّفُ
۲۸۶	مقدار توان، تمکن.	وسع
۲۸۶	به دست آورد.	كسب
۲۸۶	با میل و رغبت به دست آورد «چون گناه با میل کسب می شود».	اكتسب
۲۸۶	گرفتار نکن، مؤاخذه نکن.	لا تَوَاخِذْ (اخذ)
۲۸۶	اگر فراموش کردیم.	إِنْ نَسِينَا (نسی)
۲۸۶	خطا و گناه کردیم.	أَخْطَأْنَا (خطأ)
۲۸۶	بار مکن.	لا تُحْمِلْ
۲۸۶	کار سنگین، تکلیف شاق.	اصر
۲۸۶	بار کردی.	حملت
۲۸۶	بر ما بار نکن	لا تُحْمِلْنَا
۲۸۶	آنچه ما طاقت آن را نداریم	ما لا طاقَةَ لَنَا بِهِ
۲۸۶	عفو کن.	اعْفُ
۲۸۶	بیامرز.	اغْفِرْ
۲۸۶	سرپرست، دوست حامی.	مولى (ولى)
۲۸۶	پس ما را یاری کن	فَانصُرْنَا